سورة الملك

بسم الله الرحمن الرحيم

تَبٰرَكَ الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ۝١ الَّذِى خَلَقَ
الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ
۝٢ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ۖ مَا تَرٰى فِى خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن
تَفٰوُتٍ ۖ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰى مِن فُطُورٍ ۝٣ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ
يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝٤ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا
بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلْنٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيٰطِينِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ
۝٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝٦ إِذَآ
أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِىَ تَفُورُ ۝٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ
كُلَّمَآ أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۝٨ قَالُوا
بَلٰى قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِن شَىْءٍ إِنْ أَنتُمْ
إِلَّا فِى ضَلٰلٍ كَبِيرٍ ۝٩ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِىٓ
أَصْحٰبِ السَّعِيرِ ۝١٠ فَاعْتَرَفُوا بِذَنۢبِهِمْ ۖ فَسُحْقًا لِّأَصْحٰبِ السَّعِيرِ ۝١١ إِنَّ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝١٢

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. ۱ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است. ۲ همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! ۳ بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است. ۴ ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم، و آنها [= شهابها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم. ۵ و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است، و بد فرجامی است! ۶ هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند، و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد! ۷ نزدیک است (دوزخ) از شدّت غضب پاره‌پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می‌پرسند: «مگر بیم‌دهندهٔ الهی به سراغ شما نیامد؟!» ۸ می‌گویند: «چرا، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید.» ۹ و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.» ۱۰ اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! ۱۱ (امّا) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، مسلّماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند. ۱۲

محتـوای کلی سورهٔ مُلک : این سوره بر سه محور است: ۱ـ بحث‌هـایی در بـارهٔ مبـدأ و صـفات خـدا و نظـام شگفت‌انگیز خلقت. ۲ـ بحث‌هایی در بارهٔ معاد و عذاب دوزخ. ۳ـ تهدید کافران و ظالمان به انواع عذاب‌های دنیـا و آخرت.[۱]

۲. مرگ و حیات؛ وسیلهٔ آزمایش : مرگ اگر به معنای فساد و نیستی باشد، مخلوق نیست؛ چرا که خلقـت بـه امور وجودی تعلق می‌گیرد؛ اما می‌دانیم که حقیقت مرگ، انتقال از جهانی به جهان دیگر اسـت و ایـن بـی‌شـک یک امر وجودی است که می‌تواند مخلوق باشد و اگر مرگ در اینجا قبـل از حیـات ذکـر شـده، بـه خـاطر تـأثیر عمیقی است که توجه به مرگ در حُسن عمل انسان‌ها دارد. منظور از آزمایش خداوند نیز نـوعی پـرورش اسـت؛ بدین معنا که انسان‌ها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده و پاکیزه و لایق قرب خدا گردند. شایان توجه این‌کـه هدف آزمایش را نیکویی عمل معرفی کرده و نه زیادی عمل. این دلیل بر این است که اسلام به کیفیت اهمیـت می‌دهد، نه به کمیت. مهم این است که عمل، خالصانه و برای خدا باشد؛ هر چنـد از نظـر کمیـت کـم باشـد. در روایتی از پیامبر(ص) نقل شده است: «**منظور این است که کدام‌یک از شما عقل کامل‌تری دارد و از خدا بیشـتر می‌ترسد و آگاهی بیشتری از فرامین و نواهی خداوند دارد؛ اگرچه اعمال مستحب را کمتر انجام دهد.**» بدیهی است که عقل کامل، عمل را پاک‌تر و نیت را خالص‌تر و پاداش را بیشتر می‌کند.[۲]

۳ و ۴. جهان هستی؛ بدون نقص : از این آیات می‌توان دو نتیجهٔ مهم گرفت: نخست این‌که قرآن بـه همـهٔ رهروان راه حق دستور مؤکّد داده که هر چه می‌توانند، در اسرار عالم هستی و شگفتی‌های جهان آفرینش بیشـتر مطالعه و دقت کنند. چه بسیار اسراری که در نگاه اول خود را نشان نمی‌دهند و دیده‌های تیـزبین لازم اسـت تـا بعد از چند نگاه آنها را بیابد. دیگر این‌که هر قدر انسان در این نظام دقیق‌تر و باریک‌تر شود، انسـجام آن را بهتـر درک می‌کند و این پیوستگی، بزرگ‌ترین دلیل بر وجود آفریدگار و مدبّر دانا و توانایی است که ایـن مجموعـه را اداره می‌کند.[۳] این آیه، معنای وسیعی دارد و هر گونه عیب و نقص، ناموزونی، اضطراب و تزلزل، کجی و تنـاقض را از آفرینش خداوند نفی می‌کند.[۴]

۱۱. صاحبان گوش شنوا و فکر بیدار در دوزخ نیستند : این آیه ضمن بیان سرنوشت وحشتناک دوزخیان، بر علت اصلی بدبختی آنها انگشت گذاشته، می‌گوید: خداوند از یک سو گوش شنوا و عقل و هوش داده و از سـوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن فرستاده است. اگر این دو با هم ضمیمه شوند، سعادت انسان تأمین است؛ ولی هنگامی‌که انسان با گوش خود نمی‌شنود و با چشم خود نمی‌بیند و با عقل خود نمی‌اندیشد، اگـر تمـام پیـامبران الهی و کتب آسمانی به سراغ او آیند، اثری ندارد. در روایتی از امیرالمؤمنین علـی(ع) آمـده اسـت: «**جبرئیـل بـر آدم(ع) نازل شد و گفت: من مأمورم که تو را میان یکی از این سه موهبت مخیر کنم تا یکی را برگزینـی و آن دو را رها کنی. آدم گفت: آنها چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: او را رها کنید. گفتند: ما مأموریم همه جا بـا عقـل باشـیم و از آن جـدا نشـویم. جبرئیل گفت: حال که چنین است، به مأموریت خود عمل کنید. سپس به آسمان صعود کرد.**» این لطیف‌تـرین تعبیر در بارهٔ عقل و خرد و نسبت آن با حیا و دین است. اگر عقل از دین جدا گردد، با اندک چیزی بر باد مـی‌رود یا به انحراف کشیده می‌شود؛ همچنین حیا که مانع انسان از ارتکاب گناهان است نیز از ثمـرات و نتـایج عقـل و خرد است.[۵]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۱ ۲ـ پیشین، ص ۳۱۶ ۳ـ پیشین، ص ۳۲۱
۴ـ پیام قرآن، ج۳، ص ۱۷۳ ۵ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۲۸

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾
أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ
﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ
﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ
كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ
إِلَّا الرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ
لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ ۚ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾
أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ
وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي
سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی‌کند)،او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. ۱۳ آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است. ۱۴ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست. ۱۵ آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟! ۱۶ یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد؟! و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است! ۱۷ کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، امّا (ببین) مجازات من چگونه بود! ۱۸ آیا به پرندگانی که بالای سرشان است، و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست. ۱۹ آیا این کسی که لشکر شماست می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟! ولی کافران تنها گرفتار فریبند. ۲۰ یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند. ۲۱ آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیکتر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟! ۲۲ بگو: «او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، امّا کمتر سپاسگزاری می‌کنید.» ۲۳ بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.» ۲۴ آنها می‌گویند: «اگر راست می‌گویید این وعدهٔ قیامت چه زمانی است؟!» ۲۵ بگو: «علم آن تنها نزد خداست؛ و من فقط بیم‌دهندهٔ آشکاری هستم.» ۲۶

۱۵. زمین؛ رام شدهٔ انسان : «ذَلول» به معنای رام، جامع‌ترین تعبیری است که ممکن است در بارهٔ زمین بشود؛ چرا که این مرکب راهوار با حرکات بسیار سریعی که دارد، چنان آرام به نظر می‌رسد که گویی مطلقاً ساکن است. گفته‌اند: زمین چهارده نوع حرکت دارد که سه قسم آن، حرکت به دور خود، حرکت به دور خورشید و حرکت همراه مجموعهٔ شمسی در دل کهکشان است. این حرکت که سرعت زیادی دارد، چنان نرم و ملایم است که تا دلایل قطعی برای حرکت زمین اقامه نشده بود، کسی باور نمی‌کرد که حرکتی در کار باشد. از سوی دیگر، پوستهٔ زمین نه چنان سفت و خشن است که نشود در آن زندگی کرد و نه چنان سست و نرم که قرار و آرام نگیرد؛ بلکه کاملاً برای زندگی بشر رام است. فرض کنید اگر بیشتر سطح زمین، باتلاق‌هایی بود که همه چیز در آن فرو می‌رفت یا ماسه‌های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرو می‌نشست یا سنگ‌های تیز و خشنی که بدن انسان با کمی راه رفتن مجروح می‌شد، آن وقت ناآرامی زمین به چشم می‌آمد. از دیگر سو، فاصلهٔ آن از خورشید نه چندان کم است که همه چیز از شدت گرما بسوزد و نه چندان زیاد که همه چیز از سرما بخشکد. فشار هوا بر کرهٔ زمین چنان است که آرامش انسان را تأمین می‌کند. جاذبهٔ زمین نه آن‌قدر زیاد است که استخوان‌ها را در هم بشکند و نه آن‌قدر کم که انسان با یک حرکت از جا کنده و در فضا پرتاب شود. خلاصه، از هر نظر، رام و مسخر فرمان انسان است. جالب توجه این‌که بعد از توصیف زمین به ذلول بودن دستور می‌دهد که بر شانه‌های آن راه بروید؛ گویی زمین چنان آرام است که انسان می‌تواند پا بر شانه‌اش گذارد و تعادل خود را حفظ کند.[۱]

۱۹. پرندگان موجوداتی عجیب : این آیه به یکی دیگر از نشانه‌های پروردگار یعنی پرندگان و پرواز شگفت‌انگیز آنها اشاره می‌کند. این اجسام سنگین، بر خلاف قانون جاذبه، از زمین بر می‌خیزند و به راحتی ساعت‌ها و گاه هفته‌ها و ماه‌ها بر فراز آسمان به حرکت سریع و نرم خود ادامه می‌دهند. بعضی به هنگام پرواز غالباً بال‌های خود را می‌گسترند و برخی دیگر پیوسته بال می‌زنند. بعضی دیگر نیز گاه بال می‌زنند و گاه بال را می‌گسترانند. گروه چهارم، مدتی بال می‌زنند و هنگامی که سرعت گرفتند، بال‌ها را به کلی جمع کرده، در اقیانوس هوا شیرجه می‌روند. خلاصه، در عین این‌که همه پرواز می‌کنند، هر کدام برای خود برنامهٔ مخصوصی دارند.[۲]

۲۲. راست‌قامتان جادهٔ توحید : این آیه، وضع و حال کافران و مؤمنان را ضمن مثال جالبی منعکس کرده است. در اینجا افراد بی‌ایمان و ظالمان لجوج و مغرور به کسی تشبیه شده‌اند که از جاده‌ای ناهموار و پر پیچ و خم می‌گذرد؛ در حالی که به رو افتاده و با دست و پا و سینه حرکت می‌کند. نه راه را به درستی می‌بیند و نه قادر به مهار خویشتن است. نه از موانع باخبر است و نه سرعتی دارد. کمی راه می‌رود و درمانده می‌شود. مؤمنان اما به افراد راست‌قامتی تشبیه شده‌اند که از جاده‌ای هموار و صاف و مستقیم با سرعت و قدرت و آگاهی تمام به راحتی پیش می‌روند. افراد بی‌ایمان، چون خودخواه و خودپرست و لجوج‌اند و جز منافع مادی و زودگذر خویش را نمی‌بینند و چون مسیر آنها مسیر هوی‌پرستی است، به کسی می‌مانند که بر سینه و دست و پا بر سنگلاخی می‌خزد؛ اما کسانی که در پرتو ایمان از قید هوای نفس رها شده‌اند، بینشی عمیق و مسیری صاف و روشن دارند.[۳] در برخی از روایات، کسانی که ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) را انکار می‌کنند، از مصادیق گروه یکم بر شمرده شده‌اند.[۴]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۷ ۲ـ پیشین، ص ۳۴۳ ۳ـ پیشین، ص ۳۴۹
۴ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۸

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي
كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ
أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ
آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْقَلَمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

نُونۚ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ
﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ
عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّيكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾
وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ
لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ
وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

ربع الحزب ٥٧

هنگامی که آن (وعدهٔ الهی) را از نزدیک می‌بینند، صورت کافران زشت و سیاه‌می‌گردد،و به آنها گفته می‌شود: «این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید!» ۲۷ بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد، چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!» ۲۸ بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده‌ایم؛ و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!» ۲۹ بگو: «به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!» ۳۰

سوره قلم

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، ۱ که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی، ۲ و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است. ۳ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. ۴ و بزودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند، ۵ که کدام یک از شما مجنونید! ۶ پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده، و هدایت‌یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد. ۷ حال که چنین است از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن. ۸ آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق). ۹ و از کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن، ۱۰ کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می‌کند، ۱۱ و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ ۱۲ علاوه بر اینها کینه‌توز و پرخور و خشن و بدنام است. ۱۳ مبادا بخاطر اینکه صاحب مال و فرزندان فراوان است (از او پیروی کنی)! ۱۴ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: «اینها افسانه‌های خرافی پیشینیان است.» ۱۵

۳۰. چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می‌دهد؟ : می‌دانیم کـه زمـین از دو قشـر تشـکیل شـده: قشـر نفوذپذیر که آب را در خود فرو می‌برد و قشر نفوذناپذیر در زیر آن که آب را در آنجا نگه می‌دارد. تمام چشمه‌هـا، چاه‌ها و قنات‌ها، از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده اسـت. اگـر تمـام روی زمـین، تـا اعمـاق زیـاد، قشـر نفوذپذیر بود، آب‌ها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگـز دسـت کسـی بـه دامانشـان نمـی‌رسـید و اگـر همـه نفوذناپذیر بود، آب‌ها روی زمین می‌ایستادند و به یک باتلاق تبدیل می‌شدند یا به دریاها مـی‌ریختنـد و بـه ایـن ترتیب، تمام ذخایر زیرزمینی آب از دست می‌رفـت. ایـن، نمونـهٔ کـوچکی از رحمـت گسـتردهٔ خداونـد بـه همـهٔ موجودات است که مرگ و حیات انسان، سخت با آن گره خورده است. در روایاتی از ائمهٔ اهل بیت(ع)، این آیه به ظهور حضرت مهدی(ع) و عدل جهـانی او تفسـیر شـده اسـت. در حـدیثی از امـام بـاقر(ع) در تفسـیر ایـن آیـه می‌خوانیم: «**این آیه در بارهٔ امامی نازل شده که [به عدل الهی] قیام می‌کند. (حضرت مهدی(عج)) می‌گوید: اگر امام شما پنهان گردد، شما نمی‌دانید کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد.**» سپس فرمود: «**به خـدا سـوگند، تأویـل ایـن آیـه فـرا نرسـیده و سرانجام خواهد آمد.**» روایات در این زمینه فراوان است و باید توجه داشت که همه از باب تطبیق است. به تعبیر دیگر، ظاهر این آیه مربوط به آب جاری است که مایهٔ حیات موجودات زنده است و باطن آیـه مربـوط بـه وجـود امام و علم و عدالت جهانی اوست که آن نیز مایهٔ حیات جامعهٔ انسانی است.[1]

محتوای کلی سورهٔ قلم : خداوند در این سوره در مقابل اهانت مشرکان مبنی بر مجنون بودن پیامبر(ص)، به او تسلای خاطر می‌بخشد و مژده می‌دهد که او دارای اخـلاق برجسـته و سـرانجام نیکوسـت و بـه شـدت او را از اطاعت و سازش‌کاری با مشرکان نهی می‌کند و به او فرمان می‌دهد که بر سـختی‌هـای رسـالتش صـبر کنـد و منتظر فرمان خداوند باشد.[2]

۴. رسول اکرم(ص)؛ صاحب اخلاق برجسته : برای موفقیت پیامبر(ص) در انجام رسالت‌اش عوامل متعـددی را می‌توان مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین آنها جاذبهٔ اخلاقی پیـامبر(ص) بـود. صـفات عـالی انسـانی و مکـارم اخلاق چنان در او جمع بود که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می‌داد و به تسلیم وا می‌داشت و دوسـتان را سخت مجذوب می‌کرد؛ بلکه اگر این را معجزهٔ اخلاقی پیامبر(ص) بنامیم، اغراق نکرده‌ایم. در بارهٔ اخلاق نیکوی پیامبر(ص) و گذشت و مهربانی و ایثار و تقوای آن حضرت، داستان‌های زیادی نقل شده است. در حدیثی از امـام حسین(ع) آمده که از پدرم امیرالمؤمنین علی(ع) در بارهٔ ویژگی‌های زندگی پیامبر(ص) و اخلاق او سؤال کـردم و پدرم مشروحاً به من پاسخ فرمود. در بخشی از پاسخ امـام آمـده اسـت: «**پیـامبر(ص) بـا هـم‌نشـینانش دائمـاً خوشرو، خندان و ملایم بود. هرگز خشن و سـنگدل و پرخاشـگر و بـدزبان و عیـب‌جـو و چـاپلوس نبـود. هیچ‌کس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانهٔ او می‌آمد، نومید بـاز نمـی‌گشـت. خـود را از سـه چیـز [ناپسند] آزاد کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبـود. سـه کـار را بـا مردم نمی‌کرد: کسی را مذمت و سرزنش نمی‌کرد و لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم را جست‌وجو نمی‌کـرد و هرگز سخن نمی‌گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشـت ... هرگـاه فـرد غریـب و ناآگـاهی بـا خشونت سخن می‌گفت و چیزی می‌خواست، تحمل می‌کرد و به یارانش می‌فرمود: «هـر کسـی را دیدیـد کـه حاجتی دارد، به او عطا کنید.» هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا سخنش پایان یابد.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۸ ۲ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۳ ۳ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۷

سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا۟
لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن
رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا۟ مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾
أَنِ ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ
﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا۟ عَلَىٰ حَرْدٍ قَٰدِرِينَ
﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوٓا۟ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ
أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ ۖ
وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ
جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ
أَيْمَٰنٌ عَلَيْنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ ۖ فَلْيَأْتُوا۟ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ
﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

(ولی) ما بزودی بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهیم. ۱۶ ما آنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. ۱۷ و هیچ از آن استثنا نکنند؛ ۱۸ امّا عذابی فراگیر(شب هنگام)بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، ۱۹ و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. ۲۰ صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، ۲۱ که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. ۲۲ آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند: ۲۳ «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد برشما نشود.» ۲۴ (آری) آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. ۲۵ هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقاً ما گمراهیم. ۲۶ (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم.» ۲۷ یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟!» ۲۸ گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلّماً ما ظالم بودیم.» ۲۹ سپس رو به یکدیگر کرده به ملامتِ هم پرداختند، ۳۰ (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیانگر بودیم! ۳۱ امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به او علاقه‌مندیم.» ۳۲ این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند. ۳۳ مسلّماً برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است. ۳۴ آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! ۳۵ شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! ۳۶ آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید، ۳۷ که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آنِ شماست؟! ۳۸ یا اینکه عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟! ۳۹ از آنها بپرس کدام یک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟! ۴۰ یا اینکه معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند (و برای آنان شفاعت می‌کنند)؟! اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند! ۴۱ (به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند، امّا نمی‌توانند (سجود کنند). ۴۲

۱۷تا ۳۳. انحصارطلبی؛ بلای بزرگ ثروتمندان : انسان خواه ناخواه به مال دنیا علاقه دارد؛ چرا کـه گـذران زندگی او به وسیلهٔ آن است و این علاقه در حد اعتدال مذموم نیست. مهم ایـن اسـت کـه نیازمنـدان را هـم در اموال خود سهیم کند و نه تنها حقوق واجب الهی را بپردازد، از انفاق‌های مستحب نیز خودداری نکند؛ به ویژه در مورد باغ و زراعت در روایات اسلامی دستور داده شده که به نیازمندان حاضر سـهمی بدهنـد (انعـام ـ ۱۴۱). امـا هنگامی‌که علاقه به مال و ثروت در شکل افراطی و انحرافی ظاهر شود، صورت انحصارطلبی به خود مـی‌گیـرد. حتی گاهی آدمی بی‌آن‌که خود به چیزی نیاز داشته باشد، دوست دارد دیگران از آن محروم باشند. به تعبیر دیگر، از انحصار مواهب لذت می‌برد و این بلای بزرگی است که امروزه هم در جوامع انسانی نمونـه‌هـای بسـیار دارد و می‌توان آن را نوعی بیماری خطرناک شمرد. داستان «اصحاب‌الجنة» **(صاحبان بـاغ)** کـه در ایـن آیـات آمـده، ترسیم روشنی از روحیهٔ انحصارطلبی گروهی از ثروتمندان است که دست به دست هم می‌دهند و بـرای محـروم کردن نیازمندان نقشه می‌کشند و دور از چشم آنها به برداشتن محصول و استفاده‌های کلان می‌پردازند. بسـا امـا که نالهٔ این محرومان به صاعقه‌های سوزانی تبدیل می‌گردد و خرمن زندگی ثروتمندان انحصارطلب را بـه آتـش می‌کشد و بسیار دیده شده که این صاعقه‌ها در شکل انقلاب‌ها ظاهر مـی‌شـود و ثروتمنـدان، آنچـه را کـه بـاور نمی‌کردند، با چشم خود می‌بینند، فریادشان به آسـمان بلنـد مـی‌شـود و دم از توبـه و جبـران خطاهـای گذشـته می‌زنند؛ اما کار از کار گذشته است. نکتهٔ دیگر این‌که از این داستان به روشنی استفاده می‌شود که میـان گنـاه و قطع روزی رابطهٔ نزدیکی وجود دارد. در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**گاه انسان گناه مـی‌کنـد، در نتیجـه روزی او قطع می‌شود.**» سپس امام(ع) آیات ۱۷ تا ۱۹ همین سوره را تلاوت می‌کند.[1] در روایتی می‌خوانیم کـه به ابن عباس گفته شد: گروهی از این امت به غلط خیال می‌کنند که انسان گناه می‌کند و همین سبب مـی‌شـود که از رزق و روزی محروم شود. ابن عباس گفت: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مطلب در قرآن از خورشید درخشان، نورانی‌تر است و خدا از آن در سورهٔ قلم یاد کرده است.» سپس داسـتان صـاحبان باغسـتان را تشریح کرد.[2]

۴۲ . روزی که به سجده دعوت می‌شوند؛ اما نمی‌توانند : جملـهٔ «یُکشَـفُ عَـن سـاق» **(سـاق‌هـا برهنـه می‌شود)** به گفتهٔ جمعی از مفسران، کنایه از شدت و هول و وحشت و وخامت کـار اسـت؛ زیـرا در میـان عـرب معمول بوده که هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفتند، دامن به کمر می‌زدند و ساق پاهایشان را برهنـه می‌کردند. سپس می‌فرماید: در آن روز که همگان به سجده و خضوع در برابر پروردگار دعوت می‌شـوند، مؤمنـان به سجده می‌افتند؛ ولی مجرمان قدرت سجده ندارند؛ زیرا روحیات زشتی که در وجود آنها در دنیا راسخ شده بود، در آن روز بروز می‌کند و مانع می‌شود که در برابر ذات پاک خدا کمر خم کنند. در اینجا این پرسش پیش می‌آیـد که اگر روز قیامت، روز تکلیف نیست، پس دعوت به سجده رفتن برای چیست. در روایتی از امـام رضـا(ع) پاسـخ این پرسش را چنین می‌خوانیم: «**در قیامت، حجابی از نور الهی برداشته می‌شود و مؤمنان به خـاطر عظمـت آن به سجده می‌افتند؛ ولی پشت منافقان چنان خشک می‌شود که قدرت بر سجده ندارند.**» به تعبیر دیگـر، در آن روز، عظمت خدا آشکار می‌گردد. این عظمت، مؤمنان را به سجده دعوت می‌کند و آنها به سـجده مـی‌افتنـد؛ ولی کافران از این سعادت محروم‌اند.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۰۴ ۲ـ المیزان، ج۱۹، ص ۳۹۴ ۳ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۱۳

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ
وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ
سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي
مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِندَهُمُ
الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ
إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ
بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن
يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ
وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْحَاقَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ
بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ
صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ
فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

نصف الحزب ٥٧

این درحالی است که چشمهایشان (از شدّت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلّت و خواری وجودشان رافراگرفته؛آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). ۴۳ اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار! ما آنان‌را از آنجاکه نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم. ۴۴ و به آنها مهلت (بازگشت) می‌دهم؛ چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است. ۴۵ یا اینکه‌تو ازآنهامزدی می‌طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است؟! ۴۶ یا اسرار غیب نزدآنهاست و آن را می‌نویسند(و به یکدیگر می‌دهند)؟! ۴۷ اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [= یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اَولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند. ۴۸ و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که نکوهیده بود. ۴۹ ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد. ۵۰ نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است.» ۵۱ در حالی که این (قرآن) جز مایهٔ بیداری برای جهانیان نیست. ۵۲

سوره حاقه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

(روز رستاخیز) روزی است که مسلّماً واقع می‌شود. ۱ چه روز واقع شدنی! ۲ و تو چه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! ۳ قوم «ثمود» و «عاد» عذاب کوبندهٔ الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند). ۴ امّا قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. ۵ و امّا قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند، ۶ (خداوند) این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلّط ساخت، و (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. ۷ آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی؟! ۸

۵۱. آیا چشم زدن واقعیت دارد؟ : بسیاری از مردم معتقدند که در بعضی از چشم‌ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اِعجاب به چیزی بنگرند، ممکن است آن را از بین ببرند یا درهم بشکنند، و انسان را بیمار یا دیوانه کنند. این باور از نظر عقلی امر محالی نیست. امروزه بسیاری از دانشمندان معتقدند که در بعضی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد و حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی، از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها انجام‌شدنی است. در دنیایی که اشعهٔ لیزر که نامرئی است، می‌تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخرب دیگری ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم‌ها که از طریق امواج مخصوصی در طرف مقابل اثر بگذارد، چیز عجیبی نیست. بسیاری نقل می‌کنند که با چشم خود افرادی را دیده‌اند که دارای این نیروی مرموز چشم بوده‌اند و افراد یا حیوانات یا اشیائی را از طریق چشم زدن از کار انداخته‌اند. پس نه تنها نباید اصراری در انکار این امور داشت، بلکه باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم نیز پذیرفت. در روایات اسلامی نیز تعبیرات گوناگونی دیده می‌شود که وجود چنین امری را تأیید می‌کند. در حدیثی می‌خوانیم که اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر(ص) عرض کرد که گاه فرزندان جعفر (شوهرش) چشم می‌زنند؛ آیا رُقیه‌ای برای آنها بگیریم؟ (منظور از رقیه، دعایی است که می‌نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می‌دارند. آن را تعویذ نیز می‌گویند) پیامبر(ص) فرمود: «**آری، مانعی ندارد. اگر چیزی می‌توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن بود.**» در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین(ع) آمده است که پیامبر برای امام حسن(ع) و امام حسین(ع) رقیه گرفت و این دعا را خواند: «أُعیذُکُما بِکَلِماتِ التامَّة و أَسماءِاللهِ الحُسنی کُلِّها عامَّة مِن شَرِّ السّامَّةِ وَ الهامَّةِ وَ مِن شَرِّ کُلِّ عَینٍ لامَّةٍ وَ مِن شَرِّ حاسِدٍ إذا حَسَد.»؛ یعنی: «**شما را می‌سپارم به تمام کلمات و اسمای حسنای خداوند از شر مرگ و حیوانات موذی و هر چشم بد و حسود آنگاه که حسد ورزد.**» سپس پیامبر(ص) نگاهی به ما کرد و فرمود: «**حضرت ابراهیم(ع) این‌چنین برای اسماعیل و اسحاق(ع) تعویذ کرد.**» از امام علی(ع) نیز روایت شده است: «**چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است.**» ذکر این نکته لازم است که هیچ مانعی ندارد که این دعاها و توسل‌ها به فرمان خداوند، جلوی تأثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم‌ها را بگیرد؛ همان‌گونه که دعاها بر بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثر می‌گذارد و آنها را به فرمان خدا خنثی می‌کند. این نیز سزاوار یادآوری است که قبول تأثیر چشم زخم به این معنا نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این‌گونه موارد پناه برده شود که هم بر خلاف دستور شرع است و هم سبب شک و تردید افراد ناآگاه به اصل موضوع می‌شود؛ همان‌گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات، این تأثیر نامطلوب را در اذهان گذارده است.[1]

محتوای کلی سورهٔ حاقه : مباحث این سوره بر سه محور دور می‌زند: ۱ـ موضوعات مربوط به قیامت و بسیاری از خصوصیات آن. ۲ـ بحث‌هایی در بارهٔ سرنوشت اقوام کافر پیشین، مخصوصاً عاد و ثمود و فرعون، مشتمل بر انذارهای قوی و مؤکّدی برای همهٔ کافران و منکران قیامت. ۳ـ بحث‌هایی در بارهٔ عظمت قرآن و مقام پیامبر(ص) و کیفر تکذیب‌کنندگان آن.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۶ ۲ـ پیشین، ص ۴۳۳

وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُۥ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتُ بِٱلْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا۟ رَسُولَ
رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾
لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِى ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ
وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَٰحِدَةً ﴿١٤﴾
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِىَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ
﴿١٦﴾ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ
ثَمَٰنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ
كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَٰقٍ
حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا
دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِى ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾
وَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ ﴿٢٥﴾
وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنِّى
مَالِيَهْ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّى سُلْطَٰنِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ صَلُّوهُ
﴿٣١﴾ ثُمَّ فِى سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَٱسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ
لَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [=قوم لوط]مرتکب گناهان بزرگ شدند، ۹ و با فرستادهٔ پروردگارشان مخالفت کردند؛ و خداوند (نیز) آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. ۱۰ و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم، ۱۱ تا آن را وسیلهٔ تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد. ۱۲ به محض اینکه یک بار در «صور» دمیده شود، ۱۳ و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند، ۱۴ در آن روز «واقعهٔ عظیم» روی می‌دهد، ۱۵ و آسمان از هم می‌شکافد و سست می‌گردد و فرو می‌ریزد. ۱۶ فرشتگان در اطراف آسمان قرار می‌گیرند (و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند)؛و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همهٔ آنها حمل می‌کنند. ۱۷ در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند. ۱۸ پس کسی که نامهٔاعمالش را به دست راستش دهند (از شدت شادی و مباهات) فریاد می‌زند که:«(ای اهل محشر!) نامهٔ اعمال مرا بگیرید و بخوانید! ۱۹ من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می‌رسم.» ۲۰ او در یک زندگی (کاملاً) رضایتبخش قرار خواهد داشت، ۲۱ در بهشتی عالی، ۲۲ که میوه هایش در دسترس است. ۲۳ (و به آنان گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید! ۲۴ امّا کسی که نامهٔ اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: «ای کاش هرگز نامهٔ اعمالم را به من نمی‌دادند. ۲۵ و نمی‌دانستم حساب من چیست! ۲۶ ای کاش مرگم فرا می‌رسید! ۲۷ مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، ۲۸ قدرت من نیز از دست رفت!» ۲۹ او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید! ۳۰ سپس او را در دوزخ بیفکنید! ۳۱ بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید؛ ۳۲ چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد، ۳۳ و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود؛ ۳۴

۱۱. هنگامی که آب طغیان کرد، شما را برکشتی سوار کردیم : این آیه اشارهٔ کوتاهی به سرنوشت قوم نوح(ع) و مجازات دردناک آنها می‌کند. طغیان آب چنین بود که ابرهای تیره و تار، آسمان را پوشانید و چنان بارانی نازل شد که گویی سیلاب از آسمان فرو می‌ریزد. چشمه‌ها نیز از زمین جوشیدن گرفت و این هر دو آب دست به هم دادند و همه را فرو بردند و تنها گروهی نجات یافتند که به نوح ایمان آورده و همراه او سوار بر کشتی شده بودند. تعبیر «حَمَلناکُم» کنایه از اسلاف و نیاکان ما است؛ چرا که اگر آنها نجات نیافته بودند، ما امروز وجود نداشتیم.[1]

۱۲.گوش‌های شنوا : گاه انسان سخنی را می‌شنود و فوراً آن را از گوش بیرون می‌افکند؛ همان‌طور که در تعبیرات عامیانه می‌گوییم: از یک گوش شنید و از گوش دیگر بیرون کرد. گاه اما روی آن می‌اندیشد و در دل جای می‌دهد و آن را چراغ راه زندگی خود می‌شمرد. در روایاتی می‌خوانیم که هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام(ص) فرمود: «**من از پروردگارم خواستم که آن (گوش‌های شنوا) را گوش‌های علی(ع) قرار دهد.**» پس از آن، حضرت علی(ع) می‌فرمود: «**من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدا(ص) نشنیدم که آن را فراموش کنم؛ بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم.**» این فضیلتی بزرگ برای پیشوای بزرگ حضرت علی(ع) بود که صندوقچهٔ اسرار پیامبر(ص) و وارث تمام علوم آن بزرگوار بود و به همین دلیل، بعد از پیامبر، در مشکلاتی که برای جامعهٔ اسلامی و در مسائل علمی پیش می‌آمد، موافقان و مخالفان به او پناه می‌بردند و حل مشکل را از او می‌خواستند که برخی از آنها در تواریخ آمده است.[2]

۱۷. عرش و هشت حامل آن : در این آیه به صراحت تعیین نشده که این حاملان عرش از فرشتگان‌اند یا غیر آنها؛ ولی ظاهر تعبیرات آیه نشان می‌دهد که آنها فرشته‌اند. البته باز مشخص نیست که آیا هشت فرشته‌اند یا هشت گروه کوچک یا بزرگ از فرشتگان. در روایات آمده که حاملان عرش هم اکنون چهار نفر (یا چهار گروه) هستند؛ اما در قیامت دو برابر می‌شوند. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**آنها امروز چهار نفرند و روز قیامت، آنها را با چهار نفر دیگر تقویت می‌کنند و هشت نفر می‌شوند.**» راستی «عرش» چیست؟ و این فرشتگان کیانند؟ بی‌شک منظور از عرش، یک تخت سلطنتی جسمانی نیست؛ بلکه به معنای مجموعهٔ جهان هستی است؛ عرش، حکومت خداست و به وسیلهٔ فرشتگان که مجری فرمان خدا هستند، تدبیر می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که حاملان عرش خدا، افرادی برتر و بالاتر از فرشتگان باشند؛ چنان‌که در روایتی آمده است که حاملان هشتگانهٔ عرش خدا در قیامت، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین هستند. چهار نفر اولین، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی(ع) هستند و چهار نفر آخرین، محمد و علی و حسن و حسین(ع). بدون شک، حوادث مربوط به قیامت به طور دقیق برای ما که ساکنان این جهان محدود و تاریک هستیم، روشن نیست؛ چه رسد به احوال حاملان عرش. آنچه می‌گوییم، شبحی است که از دور در پرتو آیات الهی می‌بینیم؛ و گرنه حقیقت آن را باید رفت و دید.[3]

۱ـ نمونه، ج۲۴، ص۴۴۳ ۲ـ پیشین، ص۴۴۴ ۳ـ پیشین، ص۴۵۱

فَلَيسَ لَهُ اليَومَ هٰهُنا حَميمٌ ﴿٣٥﴾ وَلا طَعامٌ إِلّا مِن غِسلينٍ ﴿٣٦﴾ لا يَأكُلُهُ
إِلَّا الخٰطِـٔونَ ﴿٣٧﴾ فَلا أُقسِمُ بِما تُبصِرونَ ﴿٣٨﴾ وَما لا تُبصِرونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ
لَقَولُ رَسولٍ كَريمٍ ﴿٤٠﴾ وَما هُوَ بِقَولِ شاعِرٍ ۚ قَليلًا ما تُؤمِنونَ ﴿٤١﴾
وَلا بِقَولِ كاهِنٍ ۚ قَليلًا ما تَذَكَّرونَ ﴿٤٢﴾ تَنزيلٌ مِن رَبِّ العٰلَمينَ ﴿٤٣﴾
وَلَو تَقَوَّلَ عَلَينا بَعضَ الأَقاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذنا مِنهُ بِاليَمينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ
لَقَطَعنا مِنهُ الوَتينَ ﴿٤٦﴾ فَما مِنكُم مِن أَحَدٍ عَنهُ حٰجِزينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ
لَتَذكِرَةٌ لِلمُتَّقينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنّا لَنَعلَمُ أَنَّ مِنكُم مُكَذِّبينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ
لَحَسرَةٌ عَلَى الكٰفِرينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ اليَقينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّكَ العَظيمِ ﴿٥٢﴾

سورة المعارج

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ ﴿١﴾ لِلكٰفِرينَ لَيسَ لَهُ دافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ
اللهِ ذِي المَعارِجِ ﴿٣﴾ تَعرُجُ المَلٰئِكَةُ وَالرّوحُ إِلَيهِ في يَومٍ
كانَ مِقدارُهُ خَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصبِر صَبرًا جَميلًا ﴿٥﴾
إِنَّهُم يَرَونَهُ بَعيدًا ﴿٦﴾ وَنَرىٰهُ قَريبًا ﴿٧﴾ يَومَ تَكونُ السَّماءُ كَالمُهلِ
﴿٨﴾ وَتَكونُ الجِبالُ كَالعِهنِ ﴿٩﴾ وَلا يَسـَٔلُ حَميمٌ حَميمًا ﴿١٠﴾

از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد، ۳۵ و نه طعامی، جز از چرک و خون. ۳۶ غذایی که جز خطاکاران آن را نمی‌خورند. ۳۷ سوگند به‌آنچه می‌بینید، ۳۸ و آنچه نمی‌بینید، ۳۹ که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است، ۴۰ و گفتهٔ شاعری نیست، امّا کمتر ایمان می‌آورید! ۴۱ و نه گفتهٔ کاهنی، هر چند کمتر متذکّر می‌شوید. ۴۲ کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است. ۴۳ اگر او سخنی دروغ‌بر ما می‌بست، ۴۴ ما او را با قدرت می‌گرفتیم، ۴۵ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، ۴۶ و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود. ۴۷ و آن مسلّماً تذکّری برای پرهیزگاران است. ۴۸ و ما می‌دانیم که بعضی از شما (آن را) تکذیب می‌کنید. ۴۹ و آن مایهٔ حسرت کافران است. ۵۰ و آن یقین خالص است. ۵۱ حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. ۵۲

سوره معارج

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. ۱ این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند، ۲ از سوی خداوند ذی المعارج [= خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود و عروج می‌کنند]. ۳ فرشتگان و روح [= فرشتهٔ مقرّب خداوند] به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. ۴ پس صبر جمیل پیشه کن، ۵ زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند، ۶ و ما آن را نزدیک می‌بینیم. ۷ همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود، ۸ و کوهها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود، ۹ و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد. ۱۰

۴۴ تا ۴۷ . دروغ بستن به خدا مهلتی نمی‌گذارد : در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر هر کس که بر خدا دروغ می‌بست، خداوند فوراً او را مجازات و هلاک می‌کرد، می‌بایست مدعیان دروغین نبوت همگی به سرعت نابود می‌شدند؛ در حالی که چنین نیست و بسیاری از آنها سالیان دراز زنده ماندند و حتی آیین باطل آنها نیز بعد از آنها باقی مانده است. پاسخ این سؤال این است که قرآن نمی‌گوید هر مدعی؛ بلکه می‌گوید اگر پیامبر اسلام(ص) چنین کاری را کند. یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده و دلایل حقانیت او را تأیید کرده، اگر از طریق حق منحرف گردد، لحظه‌ای مهلت داده نخواهد شد؛ چرا که مایهٔ گمراهی و ضلالت مردم خواهد بود؛ ولی کسی که ادعای باطلی می‌کند و معجزه و دلیل روشنی بر حقانیت خویش ندارد، هیچ لازم نیست خداوند فوراً او را هلاک کند؛ چرا که بطلان سخنان او برای هر کسی که طالب حق باشد، روشن است.[1]

محتوای کلی سورهٔ معارج : این سوره، روز قیامت را با عذاب‌های دردناکی که در آن روز برای کافران آماده است، وصف کرده است.[2]

۱و۲ . عذابی فوری برای منکر ولایت علی(ع) : از امام صادق(ع) نقل شده است که **«پس از آن که رسول خدا، حضرت علی(ع) را در روز غدیر خم به خلافت منصوب فرمود و در بارهٔ او گفت که «هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست»، این خبر در شهرها منتشر شد. روزی شخصی به نام «نعمان بن حارث فهری» نزد پیامبر آمد و گفت: تو به ما دستور دادی به یگانگی خدا و این‌که تو فرستادهٔ او هستی، شهادت دهیم، ما هم شهادت دادیم. سپس به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دستور دادی، ما اینها را نیز پذیرفتیم. اما با اینها راضی نشدی تا این‌که این جوان (علی(ع)) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی که هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. آیا این سخنی است از ناحیهٔ خودت یا از سوی خدا؟! پیامبر(ص) فرمود: قسم به خدایی که جز او معبودی نیست، این از ناحیهٔ خداست. نعمان روی برگرداند؛ در حالی که می‌گفت: خداوندا، اگر این سخن حقی است از ناحیهٔ تو، سنگی از آسمان بر ما بباران. اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت و این آیات نازل گشت.»**[3]

۴. روزی به اندازهٔ پنجاه هزار سال : تعبیر پنجاه هزار سال از این نظر است که روز قیامت بر حسب سال‌های دنیا تا این حد ادامه پیدا می‌کند. البته این در بارهٔ مجرمان و ظالمان و کافران است. از این رو در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر(ص) گفته شد: این روز چقدر طولانی است؟ فرمود: **«سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک و آسان است؛ آسان‌تر از یک نماز واجب که در دنیا خوانده است.»** باید توجه داشت که این آیه با آیهٔ ۵ سورهٔ سجده که روز قیامت را هزار سال بر می‌شمرد، منافاتی ندارد؛ چرا که آن آیه به یکی از پنجاه موقف قیامت اشاره دارد و این آیه به تمام روز قیامت.[4] بنابر این، هر کس به گونه‌ای که در دنیا عمل کرده است، در مواقف قیامت معطّل خواهد شد و در نتیجه، آن کسی که در دنیا به هنگام اجرای فرامین الهی با آغوش باز و طیب خاطر، فرمان‌پذیر بوده و احساس سنگینی و خستگی نکرده است، از مواقف قیامت نیز با شادمانی و سرور خواهد گذشت و آن کس که فرامین الهی را چون بار گرانی تلقّی کرده و احیاناً از اجرای آن سرباز زده است، از مواقف قیامت به سختی عبور خواهد کرد و گذشتن از آن برای او بسیار طولانی خواهد بود.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص۴۸۲
۲ـ المیزان، ج۲۰، ص۵
۳ـ نمونه، ج ۲۵، ص۷
۴ـ نمونه، ج۲۵، ص۱۶ و المیزان، ج۲۰، ص ۸
۵ـ منشور جاوید، ج ۹، ص ۳۱۱

يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُو مَنْ
أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ
﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾
وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ
مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا
قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ
امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا ۖ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

آنها را نشانشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است)، چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، ۱۱ و همسر و برادرش را، ۱۲ و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، ۱۳ و همهٔ مردم روی زمین را تا مایهٔ نجاتش گردند؛ ۱۴ امّا هرگز چنین نیست (که با اینهابتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است، ۱۵ دست و پا و پوست سر را می‌کَند و می‌برد. ۱۶ و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند، ۱۷ و (همچنین آنها که) اموال را جمع و ذخیره کردند. ۱۸ بیقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، ۱۹ هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند، ۲۰ و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، ۲۱ مگر نمازگزاران، ۲۲ آنها که نمازها را پیوسته به جا می‌آورند، ۲۳ و آنها که در اموالشان حق معلومی است، ۲۴ برای تقاضاکننده و محروم، ۲۵ و آنها که به روز جزا ایمان دارند، ۲۶ و آنها که ازعذاب پروردگارشان بیمناکند، ۲۷ چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان نیست، ۲۸ و آنها که دامان خویش را (از بی‌عفتی) حفظ می‌کنند، ۲۹ جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند)، چرا که در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود. ۳۰ و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است. ۳۱ و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند، ۳۲ و آنها که با ادای شهادتشان قیام می‌نمایند، ۳۳ و آنها که بر نماز مواظبت دارند، ۳۴ آنان در باغهای بهشتی (پذیرایی و) گرامی داشته می‌شوند. ۳۵ این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند، ۳۶ از راست و چپ، گروه گروه (و آرزوی بهشت دارند)؟! ۳۷ آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند؟! ۳۸ هرگز چنین نیست؛ ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم. ۳۹

۱۹. انسان؛ حریص و کم‌طاقت : خداوند نیروها و غرایز و صفاتی در انسان آفریده است که بالقوّه وسیلهٔ تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند و به خودی خود بد نیستند؛ اما همین صفات اگر در مسیر انحرافی قرار گیرند و از آنها سوء استفاده شود، مایهٔ نکبت و بدبختی و شر و فساد خواهند بود. برای مثال، حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی‌دهد که زود از تلاش و کوشش باز ایستد و با رسیدن به نعمتی سیر شود. این عطشی سوزان است که بر وجود انسان مسلط است. اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش و کمال‌های روحی و معنوی به کار افتد، بی‌شک موجب پیشرفت او می‌شود؛ اما اگر در مسیر ثروت و شهوت و شهرت و نظایر آنها به کار افتد، مایهٔ شر و بدبختی‌اش می‌گردد.[۱]

۲۳. توجه به نماز؛ برترین ویژگی انسان‌های خودساخته : نماز، نخستین ویژگی انسان‌های خودساخته است که با آن، ارتباط خود را با خدا حفظ می‌کنند و مانع از غفلت و غرور خود و فرو رفتن در شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شوند. بدیهی است که منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند؛ بلکه منظور این است که نماز را در اوقات معین می‌خوانند. اصولاً هر کار خیری آنگاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**منظور این است که هر گاه انسان چیزی از نوافل را بر خود فرض می‌کند، همواره به آن ادامه دهد.**» در حدیث دیگری از امام باقر(ع) نقل شده است: «**این آیه، اشاره به نافله است و آیهٔ ۲۹ به نمازهای واجب اشاره دارد.**»[۲] به هر حال، خداوند صفات انسان‌های خودساخته را با توجه آنها به نماز شروع می‌کند و با ذکر همین صفت به پایان می‌رساند و نشان می‌دهد که در میان این اوصاف، توجه به نماز، برترین و مهم‌ترین آنهاست.[۳]

۲۹. پاکدامنی : قرآن کریم، اهمیت والایی برای پاکدامنی بر شمرده است. در روایات اسلامی نیز این فضیلت انسانی با تعبیرات بسیار شگفت‌انگیزی مطرح شده است. امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «**خداوند با چیزی برتر از عفت شکم و دامان پرستش نشده است.**» دلیل این مطلب آن است که کاری سخت‌تر از نگه داشتن شکم از حرام‌خواری و حفظ دامان از آلودگی وجود ندارد. در روایت دیگری می‌خوانیم مردی به امام باقر(ع) عرض کرد که من در انجام امور (مستحب) ضعیف هستم و روزه (مستحبّی) کم می‌گیرم؛ ولی می‌کوشم که جز حلال نخورم و جز حلال آمیزش جنسی نکنم. حضرت فرمود: «**کدام جهاد برتر از عفت شکم و دامان است؟**» در روایت دیگری از پیامبر اکرم(ص) با چنین مضمونی می‌خوانیم که بیشترین چیزی که امّت مرا وارد دوزخ می‌کند، بی‌عفتی شکم و دامان است. همچنین روایت شده که آن حضرت برای کسی که زبان و دامان خود را از حرام نگه دارد، بهشت را تضمین کرده است. در روایتی از امام صادق(ع) نیز می‌خوانیم: «... **نسبت به زنان مردم عفت داشته باشید تا زنان شما هم عفت داشته باشند.**» همچنین از روایات استفاده می‌شود که انسان باید از مقدمات آلودگی دامان نیز پرهیز کند؛ اموری مانند نگاه حرام، دست دادن با نامحرم و ... .[۴]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص ۲۹ و المیزان، ج۲۰، ص۱۴

۲ـ نمونه، ج۲۵، ص۳۰

۳ـ پیشین، ص ۳۹

۴ـ بحارالانوار، ج۶۸ ، ص۲۶۸

فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ
خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ
يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا
كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ
ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ
وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمّٗىۚ إِنَّ أَجَلَ
ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي
لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ﴿٥﴾ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ
لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ
وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ
وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم، ۴۰ که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند؛ و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. ۴۱ آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند تا زمانی که روز موعودخود را ملاقات نمایند.۴۲ همان روزکه از قبرها بسرعت خارج می‌شوند، گویی به سوی بتها می‌دوند؛ ۴۳در حالی که چشمهایشان ازشرم و وحشت به زیرافتاده،و پرده‌ای از ذلّت و خواری آنها را پوشانده است. این همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شد. ۴۴

سوره نوح

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید.» ۱ گفت: «ای قوم! من برای شما بیم‌دهندهٔ آشکاری هستم، ۲ که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید. ۳ اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می‌آمرزد و تا زمان‌معینی شما را عمر می‌دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری‌نخواهد داشت اگر می‌دانستید.» ۴ (نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، ۵ امّا دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. ۶ و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. ۷ سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، ۸ سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم. ۹ به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، ۱۰

۴۰. پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها : در آیات قرآن مجید گاهی تعابیر مشرق و مغرب به صورت مفرد (بقره ـ ۱۱۵)، گاه به صورت تثنیه (دو مشرق و دو مغرب) (رحمن ـ ۱۷) و گاه ـ مانند همین آیه ـ به صورت جمع (مشرق‌ها و مغرب‌ها) آمده است. توضیح این‌که خورشید هر روز از نقطهٔ تازه‌ای طلوع و در نقطهٔ تازه‌ای غروب می‌کند. بنابر این، به عدد روزهای سال، مشرق و مغرب داریم. از سوی دیگر، در میان این همه مشرق و مغرب، دو مشرق و دو مغرب ممتازند که یکی در آغاز تابستان یعنی حداکثر اوج خورشید در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان یعنی حداقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است ـ که از یکی به مدار رأس‌السرطان و از دیگری تعبیر به رأس جدی می‌کنند ـ و چون این دو کاملاً مشخص هستند، بر آنها تکیهٔ ویژه شده است. علاوه بر این، دو مشرق و دو مغرب دیگر که آنها را مشرق و مغرب اعتدالی می‌نامند (در اول بهار و اول پاییز، هنگامی که شب و روز در تمام دنیا برابر است) نیز مشخص است که بعضی «رب‌المشرقین و رب‌المغربین» در آیهٔ ۱۷ سورهٔ رحمن را اشاره به آن گرفته‌اند؛ اما آنجا که به صورت مفرد ذکر شده، منظور، خود مشرق و مغرب به طور کلی است.[۱]

۴۳. گویی به سوی بت‌هایشان می‌دوند : آیه، وضع و حال مشرکان را در قیامت و هنگامی که به سوی دادگاه عدل الهی با سرعت حرکت می‌کنند، به هجوم آنها در یک روز جشن یا عزا به سوی بت‌هایشان تشبیه می‌کند؛ اما این کجا و آن کجا ؟! این در حقیقت مسخرهٔ کسانی است که عقاید پوچی در عالم دنیا داشته‌اند.[۲]

محتوای کلی سورهٔ نوح : این سوره در بارهٔ رسالت حضرت نوح(ع) و پاسخ منفی قومش به او و نفرین نوح(ع) بر آنها و نابودی کافران و نجات و آمرزش مؤمنان بحث می‌کند.[۳]

۵تا۹. راه و رسم تبلیغ : آنچه در این آیات در بارهٔ دعوت نوح(ع) آمده، در عین این که وسیله‌ای برای تسلّای خاطر پیامبر و مؤمنان اندکی است که در مکه به او پیوستند، یک برنامهٔ عمومی و همگانی برای همهٔ مبلغان راه خدا نیز هست. نوح(ع) هرگز انتظار نداشت که مردم دعوتش را اجابت کرده، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند و او با آرامش خاطر، در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش می‌دادند، پیام الهی را به آنان برساند؛ بلکه از لحن آیات استفاده می‌شود که او گاه به سراغ مردم به در خانه‌هایشان می‌رفت یا آنها را در کوچه و بازار به طور خصوصی صدا می‌زد و با حوصله و لحن محبت‌آمیزی تبلیغ می‌کرد و گاه به مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود، می‌رفت و فرمان خدا را با صدای بلند و آشکار بر آنها می‌خواند؛ اما همیشه با عکس‌العمل‌های نامطلوب و توهین و گاه ضرب و جرح روبه‌رو می‌شد و با این حال دست از کار خود بر نمی‌داشت. این حوصلهٔ عجیب و آن دلسوزی عجیب‌تر و پشتکار و استقامت بی‌نظیر، سرمایهٔ او در راه دعوت به آیین حق بود. شگفت‌انگیزتر این که در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش، تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند. آری، کسی می‌تواند رهبر و هادی مردم و مربّی خوبی باشد که به این کار علاقهٔ وافر داشته و دلسوز مردم باشد؛ بلکه به آنها عشق بورزد. اگر عشق پدر و مادر به فرزند نبود، آنان هرگز مشکلات پرورش و تربیت او را تحمل نمی‌کردند و اگر پیامبران عاشق هدایت مردم نبودند، مشکلات طاقت‌فرسای این کار را هرگز قبول نمی‌کردند و به انواع خطرات این راه تن نمی‌دادند.[۴]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۴۵ ۲ـ پیشین، ص۴۸ ۳ـ المیزان، ج۲۰، ص۲۹

۴ـ پیام قرآن، ج۷ ، ص ۶۲ و نمونه، ج۲۵، ص۶۵

يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ﴿۱۲﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ
وَقَارًا ﴿۱۳﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ
سَمَٰوَٰتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا
﴿۱۶﴾ وَاللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾ لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ﴿۲۰﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ
مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿۲۱﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿۲۲﴾
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلًا
﴿۲۴﴾ مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ
اللَّهِ أَنصَارًا ﴿۲۵﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَٰفِرِينَ
دَيَّارًا ﴿۲۶﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓا إِلَّا فَاجِرًا
كَفَّارًا ﴿۲۷﴾ رَّبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ وَلَا تَزِدِ الظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾

تا بارانهای پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد، ۱۱ و شما را بـا اموال و فرزندان فراوان کمک کند و بـاغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.۱۲چرا شمابرای خدا عظمت قائل نیستید؟! ۱۳ درحالی‌که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید). ۱۴ آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسـمان را یکی بالای دیگری آفریده اسـت، ۱۵ و ماه را در میان آسـمانها مایهٔ روشـنایی، و خورشـید را چراغ فروزانی قـرار داده اسـت؟! ۱۶ و خداوند شـما را همچون گیاهی از زمین رویانید، ۱۷ سپس شما را بـه همـان زمین بـازمی‌گرداند، و بـار دیگرشـمارا خارج‌می‌سـازد. ۱۸ و خداوند زمین را بـرای شـما فرش گسـترده‌ای قـرارداد،۱۹تا از راههای وسیع‌و دره‌های آن بگـذرید (و بـه هر جـا می‌خواهید بـروید).» ۲۰ نوح (بـعد از نومیدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها نافرمانیِ من کردند و از کسـانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است. ۲۱ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بـردند، ۲۲ و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید (بخصوص) بـتهای «وَدّ»، «سُواع»، «یَغوث»، «یعوق» و «نسـر» را رها نکنید. ۲۳ و آنها گروه بسـیاری را گمراه کردند. خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفزا!» ۲۴ (آری، سرانجام) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشـتند، و جز خدا یاورانی بـرای خود نیافتند. ۲۵ نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقـی مگذار! ۲۶ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر بـه وجود نمی‌آورند. ۲۷ پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسـانی را که بـا ایمان وارد خانهٔ من شـدند، و جمیع مردان و زنان بـاایمان را بـیامرز؛ و ظالمان را جز هلاکت میفزا!» ۲۸

۱۰تا ۱۲. رابطهٔ استغفار و آبادی : از این آیات و آیات دیگری از قرآن به روشنی فهمیده می‌شود که بین استغفار و وفور نعمت و آبادی و خرمی و از بین رفتن مصایب و مشکلات، رابطهٔ خاصی وجود دارد؛ همچنین بین ظلم و فساد و از بین رفتن نعمات و پدیداری مشکلات نیز رابطهٔ مستقیمی وجود دارد. البته این رابطه تنها یک رابطهٔ معنوی نیست؛ بلکه علاوه بر رابطهٔ معنوی، رابطهٔ مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد. کفر و بی‌ایمانی، سرچشمهٔ احساس مسئولیت نکردن، قانون‌شکنی و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه‌ها، متزلزل شدن پایه‌های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی می‌شود. جامعه‌ای که این امور بر آن حاکم گردد، به سرعت عقب‌نشینی می‌کند و راه سقوط و نابودی را پیش خواهد گرفت و اگر می‌بینیم جوامعی به رغم نداشتن ایمان و تقوی از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم. در روایات نیز روی این معنا تکیه شده است. امام علی(ع) فرموده است: «**زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی.**»[1]

۲۳. بت‌های وَدّ، سُواع ،یَغوث، یَعوق و نَسر : از قراین چنین استفاده می‌شود که این پنج بت امتیازات ویژه‌ای داشتند و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند. به همین دلیل، رهبران فرصت‌طلب آنان نیز بر عبادت آنها تکیه می‌کردند. در این‌که این پنج بت از کجا پیدا شده بودند، روایات گوناگونی وجود دارد. بعضی گفته‌اند که اینها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می‌زیستند و هنگامی که از دنیا رفتند، به تحریک شیطان، مجسّمه‌های آنان را به یادگار ساختند و گرامی داشتند و این کارشان به تدریج به صورت بت‌پرستی در آمد. بعضی دیگر گفته‌اند که اینها نام‌های پنج فرزند آدم(ع) هستند که هر کدام از دنیا می‌رفت، مجسمهٔ او را برای یادبود می‌ساختند؛ ولی مدتی بعد این کار فراموش شد و در عصر نوح(ع) پرستش آنها بالا گرفت. بعضی نیز معتقدند که اینها نام بت‌هایی است که در عصر خود نوح(ع) ساخته شد و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم(ع) نهی می‌کرد و گروهی به تحریک ابلیس، به جای آن، مجسمه‌هایی ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند. اتفاقاً نام این بت‌های پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد و هر قبیله‌ای همراه بت‌های دیگرشان، یکی از این بت‌ها را هم برای خود برگزیده بودند و می‌پرستیدند.[2]

۲۶و۲۷. نفرین نهایی نوح(ع) : پس از آن‌که حضرت نوح(ع) تمام تلاش خود را برای ایمان آوردن قومش به کار برد و تنها گروه اندکی به او ایمان آوردند، از آنها قطع امید کرد و از خدا تقاضا نمود که هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذارد. این نشان می‌دهد که نفرین انبیا، از جمله نوح(ع)، از روی خشم و غضب و انتقام‌جویی و کینه‌توزی نبوده؛ بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است. نوح(ع)، انسان کم‌حوصله‌ای نبود که با کوچک‌ترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشاید؛ بلکه به فرمودهٔ قرآن، بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و صبر و شکیبایی و خون دل خوردن و بعد از یأس کامل، زبان به نفرین گشود. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی بر اساس حکمت است.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۵، ص۷۱ و المیزان، ج۲۰، ص۳۳

۲ـ نمونه، ج ۲۵، ص۸۳

۳ـ پیشین، ص۸۸

سورة الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا
عَجَبًا ۝١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا
۝٢ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝٣ وَأَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝٤ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ
وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ
بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ
أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝٧ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ
حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ۝٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن
يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ۝٩ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ
بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝١٠ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ
وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۝١١ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ
اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ۝١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ
آمَنَّا بِهِ ۖ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝١٣

سوره جن

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، ۱ که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرارنمی‌دهیم، ۲ و اینکه بلند است مقام باعظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، ۳ و اینکه سفیه ما (ابلیس) دربارهٔ خداوند سخنان ناروا می‌گفت، ۴ و اینکه ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند، ۵ و اینکه مردانی از بشر به‌مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند، ۶ و اینکه آنها گمان کردند ـ همان گونه که شما گمان می‌کردید ـ که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند، ۷ و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم، ۸ و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ امّا اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد، ۹ و اینکه (با این اوضاع) ما نمی‌دانیم آیا ارادهٔ شرّی دربارهٔ اهل زمین شده یا پروردگارشان خواسته است آنان را هدایت کند؟! ۱۰ و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروههای متفاوتی هستیم، ۱۱ و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر ارادهٔ خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (پنجهٔ قدرت) او بگریزیم، ۱۲ و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم، ۱۳

محتوای کلی سورهٔ جن : این سوره در بارهٔ موجودات ناپیدایی به نام جن سخن می‌گوید. برای آیات این سوره شأن نزولی نقل شده که با شأن نزول آیات ۲۹ تا ۳۲ سورهٔ احقاف کاملاً هماهنگ است و نشان می‌دهد که هر دو مربوط به یک حادثه است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: توضیح آیات ۲۹ تا ۳۲ احقاف).[1]

۱. آفرینش جن : جن، چنان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می‌آید، موجودی است ناپیدا که در قرآن مشخصات زیادی برای او ذکر شده است: ۱ـ از شعلهٔ آتش آفریده شده است (رحمن ـ ۱۵). ۲ـ دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (آیات سورهٔ جن). ۳ـ دارای تکلیف و مسئولیت است (آیات سوره‌های جن و رحمن). ۴ـ گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند (جن ـ ۱۱). ۵ ـ دارای حشر و نشر و معادند (جن ـ ۱۵). ۶ ـ آنها قدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و پس از بعثت پیامبر اسلام(ص) از این کار منع شدند (جن ـ ۹). ۷ـ آنها با بعضی از انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که از بعضی از اسرار نهانی داشتند، به گمراه ساختن انسان‌ها می‌پرداختند (جن ـ ۶). ۸ ـ افرادی از آنها از قدرت فوق‌العاده برخوردارند؛ همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین است (نمل ـ ۳۹). ۹ـ آنها قدرت بر انجام برخی کارهای مورد نیاز انسان را دارند (سبأ ـ ۱۲ و ۱۳). ۱۰ـ خلقت آنها روی زمین، قبل از خلقت انسان‌ها بوده است (حجر ـ ۲۷) ... و ویژگی‌های دیگر. به علاوه، از آیات قرآن استفاده می‌شود که بر خلاف آنچه در بین مردم مشهور است و آنها را از ما بهتران می‌دانند، انسان، نوعی برتر از جن است؛ به دلیل این‌که جنیان مسلمان به پیامبر اسلام(ص) که از نوع بشر بود، ایمان آوردند و از او تبعیت کردند. اصولاً واجب شدن سجده بر شیطان در برابر آدم، دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن است؛ زیرا شیطان در آن زمان از بزرگان طایفهٔ جن بود (کهف ـ ۵۰). مردم عوام و ناآگاه، خرافات زیادی در بارهٔ این موجود ساخته‌اند که با عقل و منطق جور در نمی‌آید و جن به همین دلیل، یک چهرهٔ خرافی و غیر منطقی پیدا کرده که وقتی نامش می‌آید، مشتی خرافات نیز با آن تداعی می‌شود؛ از جمله این‌که آنها اشکال عجیب و غریب و وحشتناکی دارند و موجوداتی دم‌دار و سم‌دار و موذی و پرآزار و کینه‌توز و بدرفتار هستند و موهومات دیگری از این قبیل. به هر حال، هم قرآن کریم از وجود چنین موجودی با ویژگی‌های پیش‌گفته خبر داده و هم هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد. بنابر این باید آن را پذیرفت و از توجیهات غلط و ناروا برحذر بود و از خرافات عوام باید اجتناب کرد.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۵، ص۹۷ ۲ـ پیشین، ص۱۵۴

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ
تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ
فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾
وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ
عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي
وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾
قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا
﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي
أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ
فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ
يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

واینکه گروهی از ما مسلمان وگروهی ظالمند؛هرکس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است،۱۴ و امّا ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند.» ۱۵ و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم. ۱۶ هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! ۱۷ و اینکه مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید. ۱۸ و اینکه هنگامی که بندهٔ خدا [= محمد (ص)] به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدّت ازدحام می کردند.» ۱۹ بگو: «من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم.» ۲۰ بگو: «من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.» ۲۱ بگو: «(اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم؛ ۲۲ تنها وظیفهٔ من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آنِ اوست و جاودانه در آن می‌ماند.» ۲۳ (این کار شکنی کفّار همچنان ادامه می‌یابد) تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است! ۲۴ بگو: «من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! ۲۵ دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، ۲۶ مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد، ۲۷ تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است.»۲۸

۱۶و۱۷. آزمایش با نعمت‌های فراوان : قرآن مجید بر این مطلب تکیه می‌کند که ایمان و تقویٰ نه تنها سرچشمهٔ برکات معنوی، که موجب فزونی ارزاق مادی و وفور نعمت و آبادی و عمران و برکت مادی نیز هست. طبق این آیات، آنچه مایهٔ وفور نعمت می‌شود، استقامت بر ایمان است و نه اصل ایمان؛ زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی‌تواند چنین برکاتی را از خود نشان دهد. مهم، استقامت بر ایمان و تقویٰ است که پای بسیاری در این راه، لنگ و لرزان است. در آیهٔ ۱۷ به این حقیقت اشاره شده که منظور از وفور نعمت، آزمودن افراد است که آیا مایهٔ غرور و غفلت آنها می‌شود یا سبب بیداری و شکرگزاری و توجه بیشتر به خدا. از اینجا روشن می‌شود یکی از اسباب مهم امتحان الهی، وفور نعمت است و اتفاقاً آزمایش با نعمت، از آزمایش با مشکلات و سختی‌ها سخت‌تر و پیچیده‌تر است؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات است. این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می‌کند و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند. تنها کسانی می‌توانند از عوارض نامطلوب فزونی و وفور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند، او را فراموش نکنند و با یادآوری‌های مداوم، خانهٔ قلب را از نفوذ شیاطین حفظ کنند.[1]

۱۸. مساجد از آنِ خداست : در این‌که منظور از مساجد در اینجا چیست، تفسیرهای گوناگونی ذکر شده است: ۱ـ منظور، مکان‌هایی است که در آنجا برای خدا سجده می‌شود که مصداق اکمل آن، مسجدالحرام و مصداق دیگرش سایر مساجد و مصداق گسترده‌ترش تمام مکان‌هایی است که انسان در آنجا نماز می‌خواند و برای خدا سجده می‌کند و به حکم حدیث معروف پیامبر(ص) که فرمود «**تمام روی زمین سجده‌گاه و وسیلهٔ طهارت (تیمم) برای من قرارداده شده**»، همه جا را شامل می‌شود. به این ترتیب، این آیه پاسخی به اعمال مشرکان عرب و مانند آنهاست که خانهٔ کعبه را بتکده کرده بودند و هم پاسخی به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ تثلیث رفته و در کلیساهای خود، خدایان سه‌گانه را می‌پرستیدند. قرآن بیان می‌دارد که تمام معابد مخصوص خداست و در آنها جز برای خدا نمی‌توان سجده کرد و پرستش غیر او ممنوع است. ۲ـ منظور از مساجد، اعضای هفتگانهٔ سجده (پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا) است. این اعضا را تنها برای خدا باید بر زمین گذاشت و این کار برای غیر او جایز نیست. این تفسیر از حدیثی از امام جواد(ع) برگرفته شده است. البته آنچه با ظاهر آیه سازگارتر است، همان تفسیر یکم است و تفسیر دوم ممکن است از قبیل توسعه در مفهوم آیه بوده باشد.[2]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۱۲۲ ۲ـ پیشین، ص۱۲۴

سُورَةُ المُزَّمِّلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝٢ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ
قَلِيلًا ۝٣ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝٤ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ
قَوْلًا ثَقِيلًا ۝٥ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝٦
إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝٧ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ
تَبْتِيلًا ۝٨ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا
۝٩ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝١٠ وَذَرْنِي
وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝١١ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا
۝١٢ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۝١٣ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ
وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ۝١٤ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ
رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝١٥ فَعَصَىٰ
فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ۝١٦ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ
يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝١٧ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ
مَفْعُولًا ۝١٨ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝١٩

سوره مزمل

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای جامه به خود پیچیده! ۱ شب را، جز کمی، به پاخیز. ۲ نیمی از شب را،یاکمی از آن کم‌کن، ۳ یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقّت و تأمّل بخوان؛ ۴ چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. ۵ مسلّماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است. ۶ و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. ۷ و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به‌او دل ببند. ۸ همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن، ۹ و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و بطرزی شایسته از آنان دوری گزین. ۱۰ و مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنهارا کمی مهلت ده، ۱۱ که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است، ۱۲ و غذایی گلوگیر، و عذابی دردناک، ۱۳ در آن روز که زمین و کوهها سخت به لرزه درمی‌آید، و کوهها (چنان درهم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شنِ نرم درمی‌آید. ۱۴ ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. ۱۵ (ولی) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را سخت مجازات کردیم. ۱۶ شما (نیز) اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار می‌دارید؟! در آن روز که کودکان را پیر می‌کند، ۱۷ و آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعدهٔ او شدنی و حتمی است. ۱۸ این هشدار و تذکری است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند. ۱۹

محتـوای کلی سورهٔ مزّمّل : محتـوای این سـوره در پنج بخش خلاصـه می‌شـود: ۱ـ دعـوت پیـامبر(ص) بـه شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن برای آمادگی جهت پذیرش برنامهٔ سنگین رسالت. ۲ـ دعوت او به صـبر و مـدارا بـا مخالفان در این مقطع خاص. ۳ـ بحث‌هایی در بارهٔ معاد و اشـاره‌ای به داستان مـوسی(ع) و فرعون. ۴ـ تخفیـف دستورهای شدید آغاز سوره در بارهٔ قیام شبانه به خاطر گرفتاری مسلمانان. ۵ ـ دعوت به تلاوت قرآن و خوانـدن نماز و دادن زکات و انفاق و استغفار.[1]

۱. ای جامه به خود پیچیده! : از سیاق آیات این سوره ـ و سـورهٔ مـدّثّر ـ اسـتفاده مـی‌شـود کـه پیـامبر(ع) در دعوتش، با استهزا و اذیت مشرکان مواجه شد. پس به خاطر این‌که در این وظیفهٔ الهی با چنین مشـکلی برخـورد کرده، غمگین شد و برای رفع این اندوه، جامه‌ای به خود پیچید و به استراحت پرداخت. پس به او خطاب شد کـه **«ای جامه به خود پیچیده»** و سپس به شب‌زنده‌داری و نماز و صبر در برابر آنچه کافران می‌گوینـد، فرمـان داده شد؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۵۳ سورهٔ بقره نیز آمده است: **«از صبر و نماز کمک بگیرید.»** پس پیامبر(ص) مأمور شد که در مقابل آن سختی‌ها و مشکلات تلخ، از نماز و صبر یاری جوید و بدین وسیله مقاومت کند؛ نه با جامه به خـود پیچیدن و خواب و استراحت.[2]

۴. معنای ترتیل : آنچه در این آیه بر آن تکیه شده، قرائت قرآن نیست؛ بلکه «ترتیـل» اسـت. در بـارهٔ ترتیـل، روایاتی از معصومین(ع) نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می‌کند. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی(ع) در بارهٔ ترتیل می‌خوانیم: **«آن را به طور روشن بیان کن؛ نه ماننـد اشـعار، سـریع و پشـت سـر هـم بخوان و نه مانند دانه‌های شن، آن را پراکنده کن؛ بلکه چنان بخوان که دل‌هـای سـنگین را بـا آن بکـوبی و بیدار کنی. هرگز هدف شما این نباشد که حتماً به آخر سوره برسید.»** در حدیث دیگری از امام صـادق(ع) در بارهٔ ترتیل می‌خوانیم: **«وقتی از آیه‌ای می‌گذری که در آن از بهشت یاد شده است، از خدا بهشت را طلب کـن و هنگامی که از آیه‌ای می‌گذری که در آن نام دوزخ است، از آن به خدا پنـاه بـر.»** در روایـت دیگـری از همـان امام(ع) می‌خوانیم که: **«ترتیل این است که در آیات مکث کنی و آنها را با صدای خوب بخوانی.»** این روایات و روایات دیگری که در این زمینه نقل شده، همگی گواه بر این حقیقت اسـت کـه نبایـد آیـات قـرآن را همچـون الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد؛ بلکه باید به تمام اموری کـه تـأثیر آن را در خواننـده و شـنونده عمیـق می‌کند، توجه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است و هدف تحقّق بخشیدن به محتوای آن است.[3]

۶. عبادت شبانه پا برجاتر اسـت : عبـادت در شـب، بـه ویـژه در سـحرگاهان و نزدیـک طلـوع فجـر، اثـر فوق‌العاده‌ای در صفای روح، تهذیب نفوس، تربیت معنوی انسان، پاکی قلب و بیداری دل، تقویت ایمـان و اراده، تحکیم پایه‌های تقویٰ در دل و جان انسان دارد که حتی با یک مرتبه آزمایش، انسان آثـار آن را بـه روشـنی در خود احساس می‌کند. به همین دلیل، علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی بر آن شده اسـت. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: **«سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه (نماز شـب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان.»** در حدیث دیگری از همـان حضـرت نقـل شـده کـه در تفسیر آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ هود فرموده است: **«نماز شب گناهان روز را از بین می‌برد.»**[4]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص ۱۶۳ ۲ـ المیزان، ج۲۰، ص۶۶ ۳ـ نمونه، ج۲۵، ص۱۷۰
۴ـ پیشین، ص ۱۷۲

۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ
وَطَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم
مَّرْضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ
يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ
عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ المُدَّثِّر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ
﴿٤﴾ وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا
نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا
مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ
أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِءَايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزند؛ خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند؛ او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه‌گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید؛ اکنون آنچه برای شما میسّر است قرآن بخوانید. او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن باز می‌مانند)، پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [= در راه او انفاق نمایید] و(بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است. ۲۰

سوره مدثر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای جامهٔ خواب به خود پیچیده(و در بستر آرمیده)! ۱ برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)، ۲ و پروردگارت را بزرگ بشمار، ۳ و لباست را پاک کن، ۴ و از پلیدی دوری کن، ۵ و منّت مگذار و فزونی مطلب، ۶ و بخاطر پروردگارت شکیبایی کن. ۷ هنگامی که در «صور» دمیده شود، ۸ آن روز، روز سختی است، ۹ و برای کافران آسان نیست! ۱۰ مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! ۱۱ همان کسی که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم، ۱۲ و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند، ۱۳ و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم. ۱۴ باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم. ۱۵ هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که‌او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد. ۱۶ و بزودی او را مجبور می‌کنم که از قلّهٔ زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنم)! ۱۷

۲۰. قرائت قرآن در حد توان : این آیه اشاره به همان دستوری است که در آغاز سوره در بارهٔ شب‌زنده‌داری به پیامبر داده شده و تنها چیزی که در اینجا اضافه دارد، این است که گروهی از مؤمنان نیز در این عبادت شبانه ـ به مثابه یک حکم استحبابی یا احتمالاً وجوبی ـ پیامبر(ص) را همراهی می‌کردند. شرایط آغاز اسلام ایجاب می‌کرد که آنها با تلاوت قرآن که مشتمل بر انواع درس‌های عقیدتی و عملی و اخلاقی است و همچنین عبادات شبانه خود را بسازند و آمادهٔ تبلیغ اسلام و دفاع از آن گردند. ذیل این جمله از این آیه، از امام رضا(ع) از قول جدش امام صادق(ع) نقل شده که فرموده است: «**آن مقدار از آن را بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن باشد.**» نکتهٔ دیگر این‌که این آیه، تلاش برای کسب روزی را در کنار جهاد در راه خدا قرار داده و این مطلب نشان می‌دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است و چرا چنین نباشد؟ یک ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت و اصولاً جهاد اقتصادی، بخشی از جهاد با دشمن است.[1] در روایتی از پیامبر(ص) اسلام می‌خوانیم که «**مقام کاسبی که خوراکی را به یکی از شهرهای مسلمانان ببرد و آن را به قیمت آن زمان بفروشد، نزد خدا مانند مقام شهید است.**» سپس پیامبر این آیه را تلاوت فرمود: «**و گروهی برای به دست آوردن فضل الهی (وکسب روزی) به سفر می‌روند و گروه دیگری در راه خدا جهاد می‌کنند.**»[2]

محتوای کلی سورهٔ مدثّر: محتوای کلی این سوره، انذار و تهدید و نکوهش شدید کافران و منکران پیامبر است.[3]

۱. مدثّر : ر.ک. به: آیهٔ ۱ سورهٔ مزّمّل.

۴ و ۵ . دستور پاکیزگی : در تفسیر آیهٔ ۴ که می‌فرماید «**و لباست را پاک کن**» سخنان گوناگونی گفته شده که دو سخن درست‌تر به نظر می‌رسد: ۱ـ این‌که منظور از پاک کردن لباس، اصلاح عمل است؛ چرا که کردار انسان به منزلهٔ لباس جان و اعتقادات آدمی است و ظاهر انسان نیز نشانگر باطن اوست. پس خدا با این دستور بیان می‌کند که اعمالت را که چون لباسی بر جان تو است، از آلودگی‌ها پاک کن. ۲ـ منظور این است که لباست را برای نماز، از نجاسات و آلودگی‌ها پاک کن. طبق نظر دوم، آیهٔ ۳ که می‌فرماید «**و پروردگارت را بزرگ شمار**»، اشاره به تکبیرةالاحرام در نماز است و این آیه، اشاره به پاک کردن لباس از نجاسات برای نماز است. در حقیقت، این دو آیه، ناظر به تشریع حکم نماز در اولین روزهای بعثت پیامبر(ص) در دین اسلام است.[4] در تفسیر آیهٔ ۵ که می‌فرماید «**و از پلیدی دوری کن**»، تنوع مفاهیم رجز (پلیدی) سبب شده که نظریات گوناگونی برای آن ارایه شود.گاه آن را به بت و گاه به هرگونه معصیت و گاه به اخلاق زشت و ناپسند و گاه به حب دنیا که سرآغاز همهٔ گناهان است و گاه به عذاب الهی که نتیجهٔ شرک و معصیت است و گاه به هر چیزی که انسان را از خدا غافل می‌کند، تفسیر کرده‌اند. البته مسلّم است که پیامبر اکرم(ص) حتی قبل از نبوّت هم از این امور پرهیز داشته است و تاریخ زندگی او که دوست و دشمن به آن معترف‌اند نیز گواه بر این معنی است؛ ولی در اینجا به مثابه یک اصل اساسی در مسیر دعوت به سوی خدا و نیز به مثابه یک سرمشق برای همگان روی آن تکیه شده است.[5]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص ۱۹۲
۲ـ المیزان، ج۲۰، ص۸۵
۳ـ اقتباس از المیزان، ج۲۰، ص۸۶
۴ـ المیزان، ج۲۰، ص۸۸
۵ـ نمونه، ج۲۵، ص۲۱۳

إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ
نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا
سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ
مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾
وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟
إِيمَٰنًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى
قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ
ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ
إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبْحِ
إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ
أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ
﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾
قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ
مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

او (بـرای مبـارزه بـا قـرآن) اندیشـه کرد و مطلب را آماده ساخت. ۱۸ مرگ بر او بـاد! چگونه (برای مبارزه با حـق) مطلب را آماده کرد؟! ۱۹ باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشـه شـیطانی خود را) آماده نمود؟! ۲۰ سـپس نگاهی افکند، ۲۱ بـعد چهره درهم کشیـد و عجـولانه دسـت بـه کار شد؛ ۲۲ سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید، ۲۳ و سرانجـام گفـت: «ایـن (قرآن) چیـزی جـز افسـون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست. ۲۴ این فقط سخن انسان اسـت (نه گفتار خدا).» ۲۵ (امّا) بزودی او را وارد سقـر [= دوزخ]می کنم! ۲۶ و تو چه می‌دانی «سقر» چیست؟! ۲۷ (آتشی اسـت که) نه چیزی را باقـی می‌گذارد و نه چیزی را رهـا می‌سـازد. ۲۸ پوسـت تـن را بـکلّی دگرگون‌می کند. ۲۹ نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شـده‌اند. ۳۰ مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعدادآنها را جز برای‌آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب [= یهـود و نصـاری] یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (در حقّانیت این کتاب آسـمانی)تردید بـه خود راه ندهند، و بـیماردلان و کافران بـگویند: «خدا از این توصیف چه منظـوری دارد؟!» (آری) ایـن گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند. و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست. ۳۱ اینچنین نیست (که آنها تصور می کنند.) سوگند بـه ماه، ۳۲ و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند، ۳۳ و بـه صبـح هنگامی که چهره بگشـاید، ۳۴ که آن (حـوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است. ۳۵ هشدار و انذاری است برای همهٔ انسـانها، ۳۶ بـرای کسـانی از شـما که می‌خواهند پیش افتند یا عقب بـمانند [= بسـوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند] . ۳۷ (آری) هر کس در گرو اعمال خویش اسـت، ۳۸ مگر «اصحاب یمین» (که نامهٔ اعمالشان را به نشانهٔ ایمان و تقوایشان به دست راستشـان می‌دهند). ۳۹ آنها در بـاغهای بهشـتند، و سـؤال می کنند، ۴۰ از مجرمان: ۴۱ چه چیز شـما را بـه دوزخ وارد سـاخت؟! ۴۲ می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، ۴۳ و اطعام مستمند نمی کردیم، ۴۴ و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم، ۴۵ و همواره روز جزا را انکار می کردیم، ۴۶ تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.» ۴۷

۱۱ تا ۲۵. نقشهٔ شوم : در شأن نزول این آیات نقل شده است که پیامبر(ص) در حِجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند. مشرکان قریش نزد «ولید بن مغیرة» که پیرمردی مسن و از کسانی بود که پیامبر(ص) را مسخره می‌کردند، رفتند و به او گفتند: ای اباعبدالشمس، این چیزهایی که محمد می‌گوید، چیست؟ آیا شعر است یا کهانت (رابطه با جن) یا خطابه؟ گفت: مرا رها کنید تا سخنش را بشنوم. پس نزد پیامبر خدا رفت و گفت: ای محمد، از شعرهایت برای من بسرای. فرمود: آن شعر نیست؛ بلکه سخن خدا است که برای فرشتگان و پیامبرانش برگزیده است. او گفت: چیزی از آن برایم بخوان. پیامبر(ص) آیاتی از سورهٔ فصّلت را برایش خواند. چون به آیهٔ ۱۳ این سوره رسید که می‌فرماید «**اگر آنها روی‌گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقهٔ عاد و ثمود می‌ترسانم**». ولید به خود لرزید و تمام موهای سر و صورتش از ترس راست شد و به خانه‌اش رفت و پس از آن به نزد قریش بازنگشت. پس مشرکان نزد ابوجهل آمدند و گفتند: ای ابوالحکم (نام اصلی ابوجهل بود و نام ابوجهل را پیامبر بر او نهاد)، ابوعبدالشمس به دین محمد تمایل پیدا کرده است؛ آیا نمی‌بینی که بازنگشت؟ ابوجهل نزد ولید رفت و گفت: ای عمو، ما را سرشکسته و رسوا و دشمن‌شاد کردی و به دین محمد مایل گشتی! ولید گفت: به دین او مایل نگشتم؛ ولی من سخنی سخت شنیدم که از آن پوست‌ها به لرزه می‌افتد. ابوجهل به او گفت: آیا خطابه است؟ گفت: نه، خطابه سخنی به هم پیوسته است و این سخنی جدا جدا است (اشاره به آیه آیه بودن قرآن) و بعضی از آن شبیه به بعضی نیست. گفت: آیا شعر است؟ گفت: نه، من انواع مختلف اشعار عرب را شنیده‌ام و این شعر نیست. گفت: پس آن چیست؟ گفت: رهایم کن تا در باره‌اش فکر کنم. فردای آن روز به ولید گفتند: ای ابو عبدالشمس، در بارهٔ آنچه گفتیم، چه می‌گویی؟ گفت: بگویید که آن سحر و جادو است و او دل‌های مردم را (با جادو) به دست می‌آورد. پس خداوند در این باره این آیات را نازل فرمود: «**مرا با کسی که او را به تنهایی آفریده‌ام، واگذار! ... .**»[1]

۳۰ و ۳۱ . مأمور دوزخ : هنگامی‌که آیهٔ ۳۰ شمار مأموران دوزخ را نوزده نفر معرفی کرد، ابوجهل از روی مسخره به مشرکان قریش گفت: مادرانتان به عزایتان بنشینند؛ می‌شنوم که محمد به شما خبر می‌دهد مأموران و نگهبانان دوزخ ۱۹ نفر هستند؛ آیا ده نفر از شما نمی‌تواند یکی از آنها را مغلوب کند؟ یکی از افراد زورمند قریش گفت: من در مقابل دفاع از شما، از عهدهٔ هفده نفر آنها بر می‌آیم، شما هم حساب دو نفر دیگر را در دفاع از من برسید. خداوند در پاسخ این یاوه‌گویان گفت که این عدد از فرشتگان از طرف ما مأمور شده‌اند و توان انجام مأموریت خویش را دارند؛ همان‌طور که قوم لوط را تنها چند فرشته نابود کردند؛ اما این‌که ما شما را از عدهٔ آنها باخبر کردیم، بدین خاطر بود که شما را آزمایش کنیم که در مقابل سخن خداوند چه عکس‌العملی دارید؛ تسلیم و خضوع یا عصیان و استهزا. همچنین یهود و نصاری یقین کنند که قرآن حق است؛ چرا که شمار مأموران دوزخ در کتاب‌های آنها نیز آمده است و مؤمنان با این عکس‌العمل اهل کتاب بر یقینشان افزوده گردد؛ اما منافقان و کافران از روی تحقیر و توهین بگویند: این دیگر چه مثالی است؟[2]

۳۸و ۳۹. آنها که در گرو اعمالشان نیستند : این آیات بیان می‌کند که همهٔ انسان‌ها گروگان اعمالشان هستند؛ گویی تمام وجود آنها در گرو انجام وظایف و تکالیف آنهاست: اگر آن را انجام دادند، آزاد می‌شوند؛ و گرنه در قید اسارت باقی خواهند ماند. اصحاب یمین اما از قید این اسارت آزادند. آنها کسانی هستند که دارای ایمان و اعمال صالح‌اند و گناهان مختصر آنها تحت‌الشعاع خوبی‌های آنها قرار می‌گیرد. پس یا بدون حساب وارد بهشت می‌شوند یا اگر حسابی داشته باشند، سهل و آسان خواهد بود. در روایتی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**ما و شیعیانمان اصحاب یمین هستیم و هر کس با ما اهل بیت دشمنی ورزد، در اسارت اعمال خویش خواهد بود.**»[3]

۱ـ المیزان، ج ۲۰، ص۱۰۰ ۲ـ پیشین، ص۹۶ ۳ـ نمونه، ج ۲۵، ص۲۵۰

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّٰفِعِينَ ﴿۴۸﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿۴۹﴾
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿۵۰﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿۵۱﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿۵۲﴾ كَلَّا ۚ بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿۵۳﴾ كَلَّا ۖ
إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿۵۴﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿۵۵﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ
اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿۵۶﴾

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿۱﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ
أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿۳﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿۴﴾ بَلْ يُرِيدُ
الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿۵﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ﴿۶﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
﴿۷﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾ يَقُولُ الْإِنسَانُ
يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿۱۰﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ يُنَبَّأُ
الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۴﴾
وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿۱۵﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾

نصف الحزب ۵۸

از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد. ۴۸ چرا آنها از تذکر رویگردانند؟! ۴۹ گویی گورخرانی رمیده‌اند، ۵۰ که از(مقابل) شیری فرار کرده‌اند! ۵۱ بلکه هر کدام از آنها انتظاردارد نامهٔ جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. ۵۲ چنین نیست (که آنان می‌گویند،) بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند. ۵۳ چنین نیست(که آنها می‌گویند،)آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.۵۴ هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد؛ ۵۵ و هیچ کس پند نمی‌گیرد مگر اینکه خدا بخواهد؛ او اهل تقوا و اهل آمرزش است. ۵۶

سوره قیامت

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به روز قیامت، ۱ و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است)! ۲ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! ۳ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. ۴ (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند. ۵ (از این رو) می‌پرسد: «قیامت کی خواهد بود»؟! ۶ (بگو:) در آن هنگام که چشمها از شدّت وحشت به گردش درآید، ۷ و ماه بی‌نور گردد، ۸ و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، ۹ آن روز انسان می‌گوید: «راه فرار کجاست؟!» ۱۰ هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد! ۱۱ آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است؛ ۱۲ و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند. ۱۳ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است، ۱۴ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد. ۱۵ زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن]حرکت مده، ۱۶ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهدهٔ ماست. ۱۷ پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. ۱۸ سپس بیان و (توضیح) آن (نیز) بر عهدهٔ ماست. ۱۹

۵۰ و ۵۱. فرار از حق مثل گورخران از شیر : معروف است که گورخر وحشت عجیبی از شیر دارد. حتی موقعی که صدای شیر را می‌شنود، چنان وحشتی بر او چیره می‌شود که دیوانه‌وار به هر سو می‌دود؛ به ویژه هنگامی که شیر به گروهی از آنها برسد، چنان پراکنده می‌شوند و به هر سو می‌دوند که هر بیننده‌ای غرق تعجب می‌شود. اصولاً این حیوان به حکم وحشی بودن، از همه چیز وحشت دارد؛ تا چه رسد به دشمن خونخوارش شیر! این آیه، تعبیری بسیار رسا و گویا از وحشت و فرار مشرکان از آیات روح‌پرور قرآن است و آنها را به گورخر تشبیه کرده که هم بدون عقل و شعور است و هم به علّت وحشی بودن، از همه چیز گریزان؛ در حالی که در برابر آنها چیزی جز پند و تذکر قرار ندارد.[1]

محتوای کلی سورهٔ قیامت : مباحث این سوره بر محور معاد و روز قیامت است؛ جز چند آیه که در بارهٔ قرآن و تکذیب‌کنندگان آن سخن می‌گوید.[2]

۲. وجدان؛ دلیلی بر وجود معاد : حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد، وجود محکمهٔ وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک، روح آدمی را مملوّ از شادی و نشاط می‌کند و از این طریق به او پاداش می‌دهد و هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت، روح او را سخت در فشار قرار می‌دهد و مجازات و شکنجه می‌کند؛ به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می‌کند. یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده، به دست خودش اجرا می‌کند. البته نفس لوّامه (وجدان ملامتگر) در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان؛ ولی به هرحال در هر انسانی وجود دارد؛ مگر این که کسی با گناهان بسیار آن را به کلی از کار بیندازد.[3] به این ترتیب وقتی عالم صغیر یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه عالم کبیر یعنی جهان خلقت با تمام عظمتش محکمهٔ عدل عظیمی نخواهد داشت؟ از اینجا است که ما از وجدان اخلاقی به رستاخیز و قیامت پی می‌بریم و نیز از همین جا رابطهٔ نیکوی دو سوگند ابتدای سوره روشن می‌شود. به تعبیر دیگر، سوگند دوم، دلیلی بر سوگند اول است.[4]

۱۴و۱۵. انسان، بهترین داور اعمال خویش: این آیات، همان چیزی را می‌گوید که در آیات دیگر قرآن در بارهٔ گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است (ر.ک. به: فصلت ـ ۲۰ و یس ـ ۶۵). بنابر این، در دادگاه بزرگ قیامت، بهترین گواه بر اعمال انسان، خود اوست؛ چرا که او از همه بهتر از وضع خویش آگاه است. هر چند خداوند برای اتمام حجت، گواهان متعددی برای او قرار داده، خودش که از تمامی اسرار انسان کاملاً باخبر است، مهم‌ترین قاضی آن دادگاه بزرگ است. گرچه این آیات همگی در بارهٔ معاد و قیامت سخن می‌گویند، مفهوم آنها گسترده است و عالم دنیا را نیز شامل می‌شود. در اینجا نیز مردم از حال خود آگاه‌اند؛ هرچند با دروغ و پشت هم‌اندازی و ظاهرسازی و ریاکاری، چهرهٔ واقعی خویش را مکتوم نگاه می‌دارند. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: **«هر گاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید، اما در پنهانی بدکار باشد، چه می‌تواند انجام دهد؟ آیا هنگامی که به خویش مراجعه کند، نمی‌داند که این‌گونه نیست؟ خدای سبحان می‌فرماید: «بل الانسان علی نفسه بصیرة.» زمانی که باطن انسان اصلاح شود، ظاهرش نیز خوب و قوی می‌گردد.»**[5]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۲۶۳
۲ـ پیشین، ص۲۷۱
۳ـ پیشین، ص۲۷۵
۴ـ پیشین، ص ۲۸۳
۵ـ پیشین، ص۲۹۲

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
نَاضِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ
بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ
الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾
فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿۳۱﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ
يَتَمَطَّىٰ ﴿۳۳﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۵﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ
أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۶﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿۳۷﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً
فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۳۹﴾ أَلَيْسَ
ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿۴۰﴾

سُورَةُ الْإِنسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿۱﴾ إِنَّا خَلَقْنَا
الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۲﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ
السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۳﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا
وَسَعِيرًا ﴿۴﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿۵﴾

چنین نیست (که شما می‌پندارید و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید!) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی‌قید وشرط را). ۲۰ و آخرت را رها می‌کنید. ۲۱ (آری) در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، ۲۲ و به پروردگارش می‌نگرد. ۲۳ و در آن روز صورتهایی عبوس و در هم کشیده است، ۲۴ زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می‌شکند! ۲۵ چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد، ۲۶ و گفته شود: «آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟!» ۲۷ و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند، ۲۸ و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد! ۲۹ (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود. ۳۰ (در آن روز گفته می‌شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند، ۳۱ بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد، ۳۲ سپس بسوی خانوادهٔ خودبازگشت در حالی که متکبرانه قدم برمی‌داشت. ۳۳ (با این اعمال) عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! ۳۴ سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! ۳۵ آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟! ۳۶ آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟! ۳۷ سپس بصورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت، ۳۸ و از او دو زوج مرد و زن آفرید. ۳۹ آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! ۴۰

سوره انسان

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! ۱ ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ۲ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. ۳ ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم! ۴ بیقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، ۵

۲۳ . نگاه به پروردگار : این آیه، بزرگ‌ترین پاداش روحانی بهشتیان را بیان می‌کند و آن نگاه به جمال حضرت حق است؛ نگاهی با چشم دل و از طریق شهود باطن؛ نگاهی که آنها را مجذوب آن ذات بی‌مثال و آن کمال و جمال مطلق می‌کند و لذتی روحانی و توصیف‌ناپذیر به آنها می‌بخشد که یک لحظهٔ آن از تمام دنیا و آنچه در دنیا است، برتر و والاتر است. جمعی از بی‌خبران، این آیه را اشاره به مشاهدهٔ حسّی خداوند در قیامت گرفته و می‌گویند که در آن روز خدا را با همین چشم ظاهر مشاهده خواهند کرد؛ در حالی که لازمهٔ چنین مشاهده‌ای، جسمانی بودن خداوند و وجود در مکان و کیفیت و حالت خاص جسمانی است و می‌دانیم که ذات پاک الهی از این ویژگی‌ها مبرا است؛ همان‌گونه که در آیات قران بارها بر آن تکیه شده است (ر.ک. به: انعام ـ۱۰۳). در روایتی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «**هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، خداوند می‌فرماید: چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزایم؟ آنها می‌گویند: آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از آتش رهایی نبخشیدی؟ در این هنگام، حجاب‌ها کنار می‌رود و در آن حال چیزی محبوب‌تر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست.**»[1]

محتوای کلی سورهٔ انسان : محتوای این سوره در چهار بخش خلاصه می‌شود: ۱ـ آفرینش انسان و نشان دادن راه به او و آزاد گذاشتن او در انتخاب راه. ۲ـ ذکر برخی از پاداش‌های ابرار و نیکان که شأن نزول خاصی در مورد اهل‌بیت(ع) دارد و دلایل استحقاق پاداش‌های یادشده برای ایشان. ۳ـ اهمیت قرآن و راه اجرای احکام آن و همچنین راه پر فراز و نشیب خودسازی. ۴ـ اشاره به حاکمیت ارادهٔ خدا؛ در عین مختار بودن انسان.[2]

۵ تا ۲۲. سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر(ص) : ابن عباس می‌گوید: امام حسن و امام حسین(ع) بیمار شدند. پیامبر(ص) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به حضرت علی(ع) گفتند: ای ابوالحسن، خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی. حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و فضه ـ خدمتکار ایشان ـ نذر کردند که اگر آنها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. طبق بعضی از روایات، امام حسن و امام حسین نیز نذر کردند روزه بگیرند. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند. در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند، حضرت علی(ع) سه من جو قرض کرد و حضرت فاطمه(س) یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار، سائلی بر درِ خانه آمد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمان هستم. غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند. آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند. روز دوم همچنان روزه گرفتند و موقع افطار که غذا (نان جو) را آماده کردند، یتیمی درِ خانه آمد. آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند و بار دیگر با آب افطار کردند. روز بعد را نیز روزه گرفتند. در سومین روز، اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد. باز هم سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، حضرت علی(ع) دست امام حسن و حسین(ع) را در دست گرفته، خدمت پیامبر رفت. هنگامی که پیامبر(ص) آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند. فرمود: این حالی که در شما می‌بینم، بر من بسیار گران است. سپس برخاست و با آنها حرکت کرد. هنگامی که وارد خانهٔ حضرت فاطمه(س) شدند، دیدند در محراب عبادت ایستاده؛ در حالی که شکم او از شدت گرسنگی به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته بود. پیامبر از این منظره بسیار ناراحت شد. در همین هنگام، جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد، این سوره را بگیر که خداوند با داشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید. سپس سورهٔ انسان را بر او خواند. بعضی گفته‌اند که از آیهٔ ۵ تا ۲۲ در این هنگام نازل شد.[3] آلوسی ـ مفسر بزرگ اهل سنت ـ نیز این سوره را در شأن اهل بیت(ع) دانسته و در ذیل این آیات گفته است: در این سوره سخنی از حورالعین به میان نیامده؛ در حالی که به نعمت خدمتکاران بهشتی تصریح شده، و این به خاطر رعایت احترام زهرای بتول(س) است.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۵، ص ۳۰۲ ۲ـ پیشن، ص ۳۲۷ ۳ـ پیشین، ص۳۴۳

۴ـ المیزان، ج۲۰، ص ۱۴۳

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا
﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
﴿١٢﴾ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا
﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم
بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَا مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا
تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا
تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ
حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا
﴿٢٠﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ
وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم
مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

از چشمه‌ای که بندگان خاصّ خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. ۶ آنها به نذر خود وفا می‌کنند، واز روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، ۷ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. ۸ (و می‌گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ۹ ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است. ۱۰ (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند. ۱۱ و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. ۱۲ این درحالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را. ۱۳ و در حالی است که‌سایه‌های درختان بهشتی برآنها فروافتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است. ۱۴ و در گرداگرد آنها ظرفهایی سیمین و قدحهایی بلورین می‌گردانند (پر از بهترین غذاها و نوشیدنیها)، ۱۵ ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازهٔ مناسب آماده کرده‌اند. ۱۶ و در آنجا از جامهایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، ۱۷ از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. ۱۸ و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند. ۱۹ و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی! ۲۰ بر اندام آنها [= بهشتیان] لباسهایی است از حریر نازک سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند. ۲۱ این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. ۲۲ مسلّماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم. ۲۳ پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن. ۲۴ و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور. ۲۵

۶. چشمه‌ای مخصوص بندگان خاص : این چشمهٔ شراب طهور چنان در اختیار نیکان و بندگان خاص خداست که هر جا اراده کنند، از همان جا سر بر می‌آورد. در حدیثی از امام باقر(ع) در توصیف آن آمده است: «**آن چشمه‌ای در خانهٔ پیامبر اسلام(ص) است که از آنجا به خانهٔ سایر پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود.**» آری، همان‌گونه که در دنیا چشمه‌های علم و رحمت از خانهٔ پیامبر اکرم به سوی بندگان خدا سرازیر می‌شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است، چشمهٔ شراب طهور الهی از همین بیت وحی می‌جوشد و شاخه‌های آن به خانه‌های مؤمنان سرازیر می‌گردد.[1]

۹. فضیلت غذا دادن به دیگران : سیر کردن گرسنگان، یکی از کارهای برجستهٔ نیکان است که قرآن بر آن تأکید فراوانی کرده است. اگر به دنیای امروز نگاهی بیندازیم که طبق اخبار منتشر شده، هر سال میلیون‌ها نفر از گرسنگی می‌میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله‌دان‌ها می‌ریزند که حسابی برای آن نیست، اهمیت این دستور اسلامی و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی روشن می‌گردد. در روایات نیز تأکید فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**کسی که مؤمنی را غذا دهد تا سیر شود، هیچ‌کس از خلق خدا نمی‌داند که در آخرت چه پاداشی دارد و فرشتگان مقرب الهی و پیامبران نیز ندانند؛ جز خداوند که پروردگار عالمیان است.**» در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان ـ هر چند مؤمن و مسلمان هم نباشند ـ از بهترین اعمال است. در روایتی از پیغمبر اسلام(ص) آمده است: «**از بهترین اعمال نزد خدا، خنک کردن جگرهای داغ و سیر کردن شکم‌های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، بنده‌ای که شب سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.**»[2]

۱۳. در آنجا نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را : این جمله، اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت دارد. «زمهریر» به معنای شدت سرما است. در روایتی از ابن عباس نقل شده است: «**هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند، ناگهان نوری همچون آفتاب مشاهده می‌کنند که صحنهٔ بهشت را روشن کرده است. به رضوان (فرشتهٔ مأمور بهشت) می‌گویند: این نور چیست؛ با این‌که پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را؟ او در پاسخ می‌گوید: این نور خورشید و ماه نیست؛ علی(ع) و فاطمه(س) خندان شده‌اند و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است.**»[3]

۲۱. شراب طهور : درست است که در لابه‌لای نعمت‌های نیکوکاران در بهشت، سخن از نوشیدنی‌های گوارا به میان آمده؛ ولی میان آنها و آنچه در این آیه آمده، فرق بسیار است. از یک سو در آنجا ساقی، نوجوانان جاودانی بودند؛ اما در اینجا ساقی خدا است. خداوندی که انسان را پرورش داده و او را در مراحل تکامل پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده، اکنون نوبت او است که ربوبیتش را به حد اعلی برساند و با دست قدرتش از جام شراب طهور، بندگان نیکوکارش را سیراب و سرخوش کند. از سوی دیگر، طهور به معنای چیزی است که هم پاک باشد و هم پاک‌کننده. به این ترتیب، این شراب، جسم و روح انسان را از هرگونه آلودگی و ناپاکی پاک می‌کند و چنان روحانیت و نورانیت و نشاطی به او می‌بخشد که وصفش در هیچ عبارتی نمی‌گنجد. در حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می‌کند.**» پرده‌های غفلت را می‌درد، حجاب‌ها را از بین می‌برد و انسان را شایستهٔ حضور دائم در جوار قرب خدا می‌کند.[4]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۳۵۰ ۲ـ پیشین، ص۳۵۷ ۳ـ پیشین، ص۳۶۳
۴ـ پیشین، ص۳۷۱

وَمِنَ الَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲۶﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ
الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۲۷﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ
وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۲۸﴾ إِنَّ هَٰذِهِ
تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۲۹﴾ وَمَا تَشَاءُونَ
إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۰﴾ يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ
فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۳۱﴾

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿۱﴾ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿۲﴾ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا
﴿۳﴾ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿۴﴾ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿۵﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿۶﴾
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿۸﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ
فُرِجَتْ ﴿۹﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿۱۱﴾ لِأَيِّ
يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿۱۲﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿۱۳﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿۱۴﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۵﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ
الْآخِرِينَ ﴿۱۷﴾ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. ۲۶ آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سرخود رها می‌کنند. ۲۷ ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم. ۲۸ این یک تذکر و یادآوری است،و هرکس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند. ۲۹ و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد،خداوند دانا و حکیم بوده و هست. ۳۰ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت (وسیع) خود وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است! ۳۱

سوره مرسلات

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به فرشتگانی که پی‌درپی فرستاده می‌شوند،۱ و آنها که همچون تند باد حرکت می‌کنند، ۲ و سوگند به آنها که(ابرها را) می‌گسترانند، ۳ و آنها که جدا می‌کنند، ۴ و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می‌نمایند، ۵ برای اتمام حجت یا برای انذار، ۶ که آنچه به شما (دربارهٔ قیامت) وعده داده می‌شود، یقیناً واقع‌شدنی است! ۷ در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند، ۸ و (کرات) آسمان از هم بشکافند، ۹ و در آن زمان که کوهها از جا کنده شوند، ۱۰ و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود. ۱۱ (این امر) برای چه روزی به تأخیر افتاده؟! ۱۲ برای روز جدایی (حق از باطل). ۱۳ تو چه می‌دانی روز جدایی چیست؟! ۱۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۱۵ آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟! ۱۶ سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها می‌فرستیم. ۱۷ (آری) این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. ۱۸ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۱۹

محتوای کلی سورهٔ مرسلات : بیشترین مطلبی که در این سوره مطرح شده، مربوط به قیامت و تهدید و انذار مکذّبان و منکران است.[1]

۱تا۶. سوگند : در این که منظور از این سوگندهای سربسته که از مسائل مهمی خبر می‌دهد، چیست، سه تفسیر معروف وجود دارد: ۱ـ تمام این سوگندهای پنج‌گانه، اشاره به بادها و طوفان‌ها است که نقش مؤثری در بسیاری از مسائل جهان طبیعت دارند. بنابر این مفهوم آیات چنین می‌شود: سوگند به بادهایی که پشت سر هم می‌وزند و سوگند به طوفان‌هایی که به شدت حرکت می‌کنند و قسم به آنها که ابرها را می‌گسترانند و قطرات حیاتبخش باران را از لابه‌لای آنها روانهٔ سرزمین‌های خشک می‌کنند و سوگند به آنها که ابرها را بعد از ریزش باران می‌پراکنند و قسم به این بادها که با این برنامه انسان‌ها را به یاد خدا می‌اندازند. ۲ـ تمام این سوگندها، اشاره به فرشتگان آسمان است. معنای آیات یعنی: قسم به فرشتگانی که پی در پی به سوی انبیا فرستاده می‌شوند و قسم به آنها که همچون طوفان با سرعت تمام به دنبال مأموریت خود می‌روند و آنها که آیات کتب آسمانی را در برابر پیامبران می‌گسترانند و نشر می‌دهند و آنها که حق را با این عمل از باطل جدا می‌کنند و آنها که ذکر حق و دستورهای او را به انبیا القا می‌کنند. ۳ـ سوگند یکم و دوم، ناظر به بادها و طوفان‌ها است و سوگند سوم و چهارم و پنجم، ناظر به نشر آیات حق به وسیلهٔ فرشتگان و سپس جدا کردن حق از باطل و بعد القای ذکر و دستورهای الهی به پیامبران به منظور اتمام حجت و انذار است. در این میان، تفسیر سوم از جهاتی درست‌تر به نظر می‌رسد.[2]

۱۱تا۱۳. تعیین وقت برای پیامبران : این آیه در ادامهٔ توضیح رستاخیز می‌افزاید: در آن زمان برای پیامبران تعیین وقت می‌شود که به نوبت بیایند و در بارهٔ امت خود شهادت بدهند. در آیهٔ ۶ سورهٔ اعراف آمده است: «**ما، هم از کسانی که رسولان به سوی آنها مبعوث شدند، سؤال می‌کنیم و هم از رسولان.**» سپس می‌افزاید: «**برای چه روزی شهادت این رسولان و گواهان آنها بر امتها به تأخیر افتاده؟**» و پاسخ می‌گوید: «**برای روز جدایی.**» این روز، روز جدایی حق از باطل، جدایی صفوف مؤمنان از کافران و نیکوکاران از بدکاران و روز داوری مطلق حق در بارهٔ همگان است. این سؤال و جواب برای بیان عظمت آن روز بزرگ است و چه تعبیر پرمعنی و گویایی از آن روز شده است: «روز جدایی‌ها».[3]

۱۵. وای بر تکذیب‌کنندگان : «ویل» در مواردی گفته می‌شود که فرد یا افرادی به هلاکت بیفتند و معنی عذاب و بدبختی را می‌دهد و به گفتهٔ بعضی، مفهومی شدیدتر از عذاب دارد. جمعی گفته‌اند که ویل، چاه یا دره‌ای در دوزخ است؛ ولی منظور آنان، معنای لغوی آن نیست؛ بلکه بیان نوعی مصداق است. این تعبیر در قرآن مجید در موارد زیادی از جمله در بارهٔ کفار، مشرکان، دروغگویان، تکذیب‌کنندگان، گنهکاران، کم‌فروشان و نمازگزاران بی‌خبر به کار رفته است؛ ولی بیشترین مورد استعمال آن در قرآن مجید، تکذیب‌کنندگان است. در این سوره، جملهٔ «ویل یومئذٍ للمکذّبین» ده بار تکرار شده است.[4]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۳۹۱ ۲ـ پیشین، ص۳۹۷ ۳ـ پیشین، ص۴۰۱
۴ـ نمونه، ج۲۲، ص۴۰۲

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ
مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا
رَوَٰسِىَ شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾
ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ ظِلٍّ
ذِى ثَلَٰثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِى
بِشَرَرٍ كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
﴿٣٤﴾ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ
﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾
إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا۟
وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ
﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا۟ وَتَمَتَّعُوا۟ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ
﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا۟ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم، ۲۰ سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم، ۲۱ تا مدتی معین؟! ۲۲ ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است). ۲۳ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۲۴ آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم، ۲۵ هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟! ۲۶ و در آن کوههای استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. ۲۷ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۲۸ (در آن روز به آنها گفته می‌شود:) بی‌درنگ، به سوی همان چیزی که پیوسته آن را تکذیب می‌کردید بروید. ۲۹ بروید به سوی سایهٔ سه شاخه (دودهای خفقان‌بار و آتش‌زا)! ۳۰ سایه‌ای که نه آرام‌بخش است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند! ۳۱ شراره‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ! ۳۲ گویی (در سرعت و کثرت) همچون شتران زرد رنگی هستند (که به هر سو پراکنده می‌شوند)! ۳۳ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! ۳۴ امروز روزی است که سخن نمی‌گویند (و قادر بر دفاع از خویشتن نیستند)، ۳۵ و به آنها اجازه داده‌نمی‌شود که عذرخواهی کنند. ۳۶ وای درآن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۳۷ (و به آنها گفته می‌شود:) امروز همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم. ۳۸ اگر چاره‌ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید! ۳۹ وای در آن‌روز بر تکذیب‌کنندگان! ۴۰ (در آن روز) پرهیزگاران در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند، ۴۱ و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند. ۴۲ بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. ۴۳ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۴۴ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۴۵ (و به مجرمان بگو:) بخورید و بهره گیرید در این مدت کم (از زندگی دنیا، ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید. ۴۶ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۴۷ و هنگامی که به آنها گفته شود رکوع کنید رکوع نمی‌کنند. ۴۸ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۴۹ (و اگر آنها به این قرآن ایمان نمی‌آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟! ۵۰

۲۵. زمین؛ مرکز اجتماع انسان‌ها : در تفسیر این آیه گفته‌اند: زمین قرارگاهی برای همهٔ انسان‌هاست که زندگان را روی خود جمع می‌کند، تمام حوایج و نیازهایشان را در اختیارشان می‌گذارد و مردگان آنها را نیز در خود جا می‌دهد. تصور کنید اگر زمین آمادهٔ دفن مردگان نبود، عفونت و بیماری‌های ناشی از آن، فاجعه‌ای برای همهٔ زندگان به وجود می‌آورد. آری، زمین همچون مادری که فرزندان را دور خود جمع می‌کند و زیر بال و پر خویش قرار می‌دهد، انسان‌ها را روی خود جا می‌دهد، نوازش می‌کند، تغذیه می‌نماید، لباس می‌پوشاند، مسکن می‌دهد و همهٔ حوایجشان را تأمین می‌کند و مردگان آنها را نیز در دل خود نگاه می‌دارد و جذب می‌کند و آثار بد آنها را از بین می‌برد. در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علی(ع) هنگامی که از میدان صفین باز می‌گشت، نزدیک کوفه رسید. هنگامی که چشمان مبارکش به قبرستانی که بیرون دروازهٔ کوفه بود، افتاد، فرمود: «**این مرکز اجتماع مردگان است.**»؛ یعنی منزلگاه‌های آنهاست. سپس نگاهی به خانه‌های کوفه کرد و فرمود: «**این هم مرکز اجتماع زندگان است.**» آنگاه این آیه را تلاوت کرد؛ اشاره به این‌که فاصلهٔ زیادی میان منازل زندگان و مردگان وجود ندارد.[1]

۳۰تا۳۳. جرقه‌هایی مانند کاخ : در آیهٔ ۲۹ خواندیم که در قیامت به تکذیب‌کنندگان معاد خطاب می‌شود به سوی جهنمی که همیشه آن را انکار می‌کردید، روانه گردید. این آیات به توضیح بیشتری در بارهٔ این عذاب پرداخته است. منظور از سایهٔ سه‌شاخه، سایه‌ای از دودهای خفه‌کنندهٔ آتش است که سه شاخه دارد؛ شاخه‌ای از بالاسر، شاخه‌ای از طرف راست و شاخه‌ای از طرف چپ. به این ترتیب، این دود غلیظ مرگبار از هر طرف آنها را احاطه می‌کند و در کام خود فرو می‌برد. آیهٔ ۳۲ در توصیف دیگری از آتش سوزان جهنم می‌افزاید: «**جرقه‌هایی مانند یک کاخ عظیم از خود بیرون می‌دهد.**»؛ نه همچون جرقه‌های آتش این دنیا که گاه به اندازهٔ سر سوزنی بیش نیست. تعبیر به قصر و کاخ در اینجا تعبیر پرمعنایی است. شاید تصور شود که مناسب‌تر این بود که گفته شود جرقه‌هایی همچون کوه؛ ولی نباید فراموش کرد که کوه‌ها، همان‌گونه که در آیهٔ ۲۷ همین سوره نیز بدان اشاره شده، منبع انواع برکات است و سرچشمهٔ آب گوارا؛ اما قصرها و کاخ‌های ستمکاران، منشأ شعله‌های سوزان و آتش‌های شرربار است و باید در آن جهان با جرقه‌هایی چون کاخ‌هایشان بسوزند. در آیهٔ ۳۳ توصیف دیگری در بارهٔ شراره‌ها و جرقه‌های این آتش سوزان آمده است: «**آنها همچون شترهایی زرد هستند.**» در آیهٔ پیش، این جرقه‌ها از نظر حجم به کاخ بزرگ تشبیه شده بود و در این آیه از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو، به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه شده که به هر سو روان‌اند. جایی که جرقه‌های آتش چنین باشد، پیداست که خود آن آتش سوزان چگونه است.[2]

۳۵و۳۶. روزی که مکذّبین سخن نمی‌گویند : قیامت، روزی است که تکذیب‌کنندگان نه اجازهٔ سخن گفتن دارند و نه عذرخواهی و دفاع از خویشتن؛ چرا که همهٔ حقایق در آنجا روشن است و چیزی برای گفتن ندارند.[3] پرسش این است که آیا هول و وحشت عظیم قیامت سبب از کار افتادن زبان آنها می‌شود یا اصولاً سخنی برای گفتن و عذرخواهی و حجتی برای بیان کردن ندارند یا زبان‌ها به حکم خدا از کار می‌افتد و اعضای بدن در بارهٔ اعمال انسان گواهی می‌دهند. ممکن است هر سه تفسیر در معنی آیه جمع باشد؛ هر چند تفسیر سوم روشن‌تر به نظر می‌رسد.[4] در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است که «**خداوند، برتر وعادل‌تر و بزرگ‌تر از آن است که بنده‌اش عذر موجهی داشته باشد و به او اجازهٔ عذرخواهی ندهد؛ بلکه آنها هیچ عذر موجهی ندارند که مطرح کنند.**»[5]

۱ـ نمونه، ج۲۵، ص۴۱۱
۲ـ پیشین، ص۴۱۷
۳ـ پیشین، ص ۴۲۱
۴ـ پیام قرآن، ج۵، ص ۱۱۰
۵ـ نمونه، ج۲۵، ص۴۲۱